

چالش افزایش مزد کارگران در
سال ۹۲ بر کدام اساس؟



تنظیم از شیده رخ فروز

در حالی به روزهای پایانی سال نزدیک می شویم شورای عالی کار مزد حداقل اسمی کارگران را برای سال ۹۲، مبلغ ۴۷۸ هزار و ۱۲۵ تومان اعلام کرده که بیانگر افزایشی به میزان ۲۵ درصد نسبت به مزد حداقل در سال ۱۳۹۱ است. این افزایش ۲۵ درصدی با توجه به رقم رسمی تورم که برای سال ۹۱ حدود ۳۱ درصد اعلام شده در واقع بیانگر کاهش مزد حقیقی و یا قدرت خرید کارگران به میزان حداقل ۶ درصد است. البته میزان واقعی کاهش قدرت خرید کارگران از ۶ درصد بسیار بیشتر است. نخست اینکه حتی اگر رقم ۳۱ درصدی نرخ تورم را درست فرض کنیم، این رقم بیانگر نرخ متوسط تورم برای کل دهک های جمعیت است در حالی که مطابق آمارهای رسمی (از جمله آمار بانک مرکزی)، نرخ تورم برای دهک های کم درآمد جمعیت که کارگران جزء آن دهک ها هستند (دهک های ۱ تا ۶)، از نرخ تورم متوسط بیشتر است. دیگر اینکه قرائن نشان می دهند که به احتمال زیاد، نرخ تورم در سال آینده از امسال هم بیشتر خواهد بود. روزنامه *دنیای اقتصاد* در

شماره ۱۹ - اسفند ۱۳۹۱

نوشته های این شماره:

- چالش افزایش مزد کارگران در سال ۹۲ بر کدام اساس؟
ص ۱
- باز هم تشدید سیاست زن ستیزی و تفکیک جنسیتی
ص ۱۲
- جنبش کمونیستی زنان کلارا ستکین
ص ۱۵
- بهار ما یا بهار آنها؟
ص ۲۴
- خوشا به حال گرسنگان!
ص ۲۶
- نوبت تبدیل شدن برنج به کالای لوکس
ص ۳۶

**برای ارتقای خیزش ما به یاری همه جانبه
انقلابیان پرولتری نیازمندیم**

ruwo.iran@gmail.com

مقاله ای زیر عنوان «مسیر آینده تورم در دو سناریو» که در تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۹۱ منتشر شده می نویسد: «با در نظر گرفتن روند بلندمدت تورم و نقش موثر نقدینگی در آن و با توجه به آخرین آمار تورم برای سال ۱۳۹۱ بر مبنای آمار بانک مرکزی، سناریو خوش بینانه برای تورم به دست می آید که طی آن نرخ تورم در پایان تابستان ۱۳۹۲ به سطح ۳۱/۵ درصد خواهد رسید» (تأکید از ما است). یعنی طبق تخمین دنیای اقتصاد، در بهترین حالت در پایان تابستان سال آینده نرخ تورم ۳۱،۵ خواهد بود که قاعدتاً برای کل سال ۱۳۹۲ از این هم بیشتر خواهد شد. همین نشریه اضافه می کند: «این احتمال وجود دارد که تکانه های اقتصاد کلان بیشتر از این باشد و نرخ تورم نیز به سطوحی برسد که حتی مرزهای ابتدای دهه ۱۳۷۰ را هم رد کند.» دنیای اقتصاد خجالت کشیده که «مرزهای تورم ابتدای دهه ۱۳۷۰» را ذکر کند؛ خواننده در جدولی که پائین تر آمده خواهد دید که مثلاً در سال ۱۳۷۴ نرخ تورم در حدود ۵۰ درصد بوده است!

شکاف فزاینده بین قیمت کالاها و خدمات مصرفی عمومی و سطح مزدها در تمام سال های حکومت اسلامی واقعیتی غیر قابل کتمان است طوری که مقامات حکومتی، برخی از سران بخش خصوصی و نیز به اصطلاح

سازمان های کارگری رسمی نیز از آن سخن می گویند و هرکسی «از ظن خود» راه حلی ارائه می دهد. سازمان های کارگری مستقل و بیشتر سازمان ها و احزاب چپ نیز در این مورد یا شعار افزایش مزد به تناسب تورم را مطرح می کنند (خواستی که تکرار ماده ۴۱ قانون کار رژیم است). برخی از سازمان ها هم خواستار افزایش مزد برای تأمین عالی ترین استاندارد زندگی در سطح جهانی برای کارگران هستند. ما قبل از ارائه دیدگاه خود در این زمینه به فرمول های رایج پیشنهادی در رابطه با تعیین حداقل دستمزد که در رسانه های رسمی آمده اند نگاهی می اندازیم:

«اگر بخواهیم مطابق قانون افزایش دستمزدها را داشته باشیم، واقعاً حق کارگران است که در سال آینده افزایشی قابل توجه در دستمزدها داشته باشند. ضمن اینکه ما همیشه يك سال عقب هستیم، دستمزد سال آینده را که معلوم نیست چه تورمی در آن سال اتفاق بیفتد، براساس تورم سال جاری تعیین می کنیم. حال آنکه این کار زمانی درست است که يك ثبات اقتصادی در کشور برقرار باشد. کارگران همیشه تلفیقی از ماده ۴۱ قانون کار را که شامل تورم و معیشت خانوار است پیگیری کرده و از آن دفاع می کنند. از طرفی بالاخره کارفرمایان هم با وجود قبول داشتن این موضوع توان پرداخت این میزان دستمزد را

ندارند. هر سال هم بعد از افزایش دستمزدها يك سري تعديل نيرو داشته ايم.» (۹۱/۱۱/۷- همشهری)

«اکنون تورم به عنوان دماسنج اقتصاد کشور، رقم بالایی را نشان می دهد و نرخ ارز نیز در ماه های اخیر تمایل به افزایش داشته است. این ها همه، صرف نظر از معانی فنی اقتصادی، برای مردم عادی تنها و تنها يك معنا دارد؛ کاهش قدرت خرید و كوچك شدن سفره ها. این در حالی است که هنوز هیچ تناسبی میان دستمزد و حقوق کارمندان و کارگران از يك سو و افزایش تورم و نرخ ارز از سوی دیگر وجود ندارد. در حالی که فضای اقتصادی جامعه به سمتی می رود که همه چیز به مرور یا با نرخ ارز هماهنگ می شود یا با تورم نزدیک ۳۰ درصدی (آمار رسمی)، اما هیچ کس از میزان حقوق و دستمزد افراد سخنی نمی گوید. ... هدفمندی یارانه ها در اجرا گویا به شیوه ای است که تنها دغدغه افزایش نرخ حامل های انرژی، متناسب با نرخ جهانی را دارد، بهای خودرو متناسب با نرخ ارز افزایش می یابد، بهای کالاهای مصرفی وارداتی براساس نرخ ارز تغییر می کند و حتی کالاهای تولید داخل بر پایه ارزبری خود شامل افزایش قیمت می شوند. اما حقوق و دستمزد کارگران و کارمندان که بدون شك چرخ اقتصاد کشور را باید به چرخش

درآورد، نه براساس نرخ تورم، نه نرخ ارز و نه حتی بر پایه نیازهای روزمره هیچ تغییری نمیکند. اگر قرار است نرخ حامل های انرژی را به فوب خلیج فارس نزدیک کنیم، چطور است حقوق و دستمزدها را نیز به فوب خلیج فارس برسانیم؟ (۹۱/۱۱/۲۵- آفتاب یزد)

«وضعیت اقتصادی این روزها به ما نشان میدهد که قیمت کالاهای اساسی به شدت دستخوش افزایش شده و افزایش قیمت ها هم یکدست نیست. یعنی برخی کالاهای اساسی حتی افزایش ۱۰۰ درصدی داشته اند و برخی تنها ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده اند. بنابراین توجه يك سويه به ماده ۴۱ قانون کار و آنجا که می گوید دستمزد باید براساس نرخ تورم تعیین شود، کافی نیست. دولت و نماینده دولت در شورای عالی کار باید به بند دوم که تأمین معیشت زندگی خانوار را تأکید می کند توجه داشته باشند. اما با این وجود گویا برای دولت به صرفه نیست که به این بند توجه کند زیرا تنها آن بند را که مربوط به نرخ تورم است، در نظر می گیرد و بند دوم را نادیده می انگارد. بنابراین اگر دستمزد با توجه به نرخ تورم تعیین شود مسلماً کارگران برای تأمین معیشت مشکل خواهند داشت. ... نکته اینجاست که همیشه میزان دستمزدی که کارگران ما دریافت می کردند با میزان واقعی آن که باید دریافت می کردند فاصله عمیقی داشته و ما باید

سعی کنیم دستمزد کارگران را به نرخ واقعی برسانیم.» (۹۱/۱۲/۵ - آفتاب)

«نایب رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار اظهار کرد: نمایندگان تشکل های کارگری اعلام کردند که دولت باید هزینه های معیشتی کارگران را پوشش بدهد و کمک های غیرنقدی به صورت بسته های حمایتی برای کارگران در نظر بگیرد.» (۹۱/۱۲/۸ - همان منبع)

«در شرایطی که قیمت کالاهای اساسی از کنترل دولت خارج شده است، افزایش نقدی دستمزدها مخصوصا اگر رقم قابل توجهی باشد تنها باعث اخراج کارگران و افزایش تورم می شود. در این شرایط دولت باید با تعیین سبد معیشت يك خانوار ۴ نفره در کنار افزایش عرفی دستمزد، مانع از سقوط بیشتر جامعه کارگری شود. ... اگر نرخ دستمزدها بدون اختصاص سبد کالا و یا بدون مهار تورم افزایش یابد، کارگر فقط پول اضافی حمل کرده است بدون آنکه قدرت خریدش حفظ شود.» (۹۱/۱۱/۲۳ - همان منبع)

با پوزش از خوانندگان به دلیل ارائه نقل قول های طولانی بالا. هدفمان نشان دادن این بود که محور اساسی تعیین مزدها حول تورم و سبد معیشت (که به عنوان خواست کارگران عنوان می گردد) در دیدگاه های رایج، درکی مبتنی بر حفظ وضع موجود است که از ماده ۴۱ قانون کار رژیم نیز فراتر نمی رود. حتی اگر چنین تغییری رخ دهد در اوضاع فلاکتبار کارگران ایران بهبودی حاصل نمی شود. ما بارها ضمن بررسی های آماری با تکیه بر درک علمی و دقیق پیشروان کارگری از مقوله مزد به نقد این گونه نظرات پرداخته ایم، اما باز هم باید به این مبحث مهم در زندگی و مبارزات کارگران و مهمتر از آن به طرح و تأکید بر نظرات مثبت و انقلابی پرداخت.

قبل از هر چیز به جدول زیر، که حداقل مزد اسمی (تومان در ماه) و نرخ تورم را در سال های ۵۸ تا ۹۱ نشان می دهد، توجه می کنیم:

مزد حداقل اسمی (تومان در ماه) و نرخ تورم در سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۱

سال	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵
حداقل مزد	۱۷۰۱	۱۹۰۵	۱۹۰۵	۱۹۰۵	۱۹۰۵	۱۹۰۵	۲۱۶۰	۲۱۶۰
نرخ تورم	۱۱,۴۰%	% ۲۳,۵	% ۲۲,۸	% ۱۹,۲	% ۱۴,۸	% ۱۰,۴	% ۶,۹	% ۲۳,۷
سال	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳
حداقل مزد	۲۲۸۰	۲۴۹۰	۲۴۹۰	۳۰۰۰	۵۰۳۱	۶۸۰۱	۸۹۸۲	۱۱۶۸۲
نرخ تورم	% ۲۷,۷	% ۲۸,۹	% ۱۷,۴	% ۹,۰	% ۲۰,۷	% ۲۴,۴	% ۲۲,۹	% ۳۵,۲
سال	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱
حداقل مزد	۱۵۹۹۹	۲۰۷۲۱	۲۵۴۴۶	۳۰۱۵۳	۳۶۱۸۳	۴۵۸۰۱	۵۶۷۹۰	۶۹۸۴۶
نرخ تورم	% ۴۹,۴	% ۲۳,۲	% ۱۷,۳	% 18.1	% ۲۰,۱	% ۱۲,۶	% ۱۱,۴	% ۱۵,۸
سال	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹
حداقل مزد	۸۵۳۳۸	۱۰۶۶۰۰	۱۲۶۶۷۸	۱۵۰۰۰۰	۱۸۳۰۰۰	۲۱۹۶۰۰	۲۶۳۵۲۰	۳۰۳۰۴۸
نرخ تورم	% ۱۵,۶	% ۱۵,۲	% ۱۰,۴	% ۱۱,۹	% ۱۸,۴	% ۲۵,۴	% ۱۰,۸	۱۲,۴%
سال	۱۳۹۰	۱۳۹۱						
حداقل مزد	۳۳۰۳۰۰	۳۸۹۷۰۰						
نرخ تورم	% ۲۱,۵	% ۳۱ (بیش بینی بانک مرکزی)						

(منبع: آمارها و اسناد مختلف وزارت کار و بانک مرکزی، به نقل از مقاله علل و پیامدهای اقتصادی و سیاسی تورم شدید و مستمر در ایران، نوشته سهراب شباهنگ. رقم تورم سال ۱۳۹۱ به روز شده است)

بالائی بر اقتصاد ایران حاکم بوده است. در سال های ۷۰، ۷۱ و ۷۲ افزایش مزد اسمی از نرخ تورم بیشتر است اما در سال ۷۳ و ۷۴ دوباره

دیده می شود که طی سال های طولانی ۵۹ تا ۶۳ و ۶۷ تا ۶۸ مزد اسمی هیچ افزایش پیدا نکرده در حالی که در این سال ها نرخ های تورم

شود که مزد حداقل حقیقی کارگران در این فاصله بیش از ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده است، یعنی قدرت خرید کارگرانی که مزد حداقل دریافت می کنند در سال ۱۳۹۱، به میزان ۲۱ درصد از قدرت خرید کارگران دریافت کننده مزد حداقل در سال ۱۳۵۸ کمتر بوده است^۱.

آنچه در مورد قدرت خرید کارگرانی که مزد حداقل دریافت می کنند گفتیم در مورد مجموع کارگران نیز صدق می کند. زیرا نخست باید توجه داشت که بخش بزرگی از کارگران ایران مزدی کمتر از مزد حداقل رسمی یا برابر آن دریافت می کنند. افزون بر این می دانیم که مزد میلیون ها کارگر زن و نیز مزد کودکان کار عموماً از مزد حداقل رسمی بسیار کمتر است. دوم اینکه کارگران متخصص، ماهر یا با سابقه زیاد، که ممکن است مزدشان ۱،۵، ۲ یا ۲،۵ برابر مزد حداقل باشد، نیز از این کاهش قدرت خرید نسبت به گذشته آسیب می بینند، زیرا اگر نرخ افزایش مزد حداقل از نرخ تورم کمتر باشد نرخ افزایش مزدهائی که مضربی از مزد حداقل هستند نیز از نرخ تورم کمتر خواهد بود (علاوه بر این، طبق مصوبات شورای عالی کار، نرخ افزایش مزد کارگرانی که بیش از مزد حداقل دریافت می کنند همه ساله از نرخ افزایش مزد حداقل کمتر است).

نرخ تورم از نرخ افزایش مزد اسمی پیشی می گیرد. در سال های ۷۵ و ۷۶ افزایش مزد اسمی از نرخ تورم بیشتر است در سال ۷۷ افزایش مزد اسمی برابر نرخ تورم است و در سال های ۷۸ تا ۸۵ شاهد افزایش بیشتر مزد نسبت به تورم هستیم. از سال ۸۶ به بعد دوباره نرخ تورم از افزایش اسمی مزد حداقل پیشی می گیرد.

نکته بسیار مهمی که باید در نظر داشت این است که در ایران حتی اگر نرخ افزایش مزد اسمی بیش از نرخ تورم باشد (یعنی حتی اگر مزدهای واقعی افزایش یابند)، اگر تورم در سطح پائینی مهار شود یا حتی صفر گردد، این امر به معنی بیرون رفتن کارگران از دایره فقر نیست. علت فقر کارگران تورم نیست تا با از میان رفتن یا مهار آن فقر از میان برداشته شود. البته تورم باعث افزایش فقر و وخامت بیشتر وضع زندگی کارگران می شود، اما رفع آن به معنی از میان رفتن فقر نیست. همان گونه که سال ها است در اروپا، آمریکا و ژاپن شاهد مهار شدن تورم در سطح پائینی هستیم اما به رغم آن فقر کارگران در این کشورها تشدید می گردد و گسترش می یابد.

اگر آمارهای خود رژیم در مورد نرخ تورم و مزد حداقل قانونی در سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۱ را در نظر بگیریم با یک محاسبه ساده دیده می

احساس کارگران از تورم، و یا دقیق تر بگوئیم از فاصله بین مزد و هزینه زندگی، بسیار بیش از آن چیزی است که در بالا گفته شد. علت این امر آن است که سطح مزد کارگران ایران به طور بنیادی و ساختاری بسیار پائین است و از حداقل لازم برای گذران زندگی و حتی از خط فقر بسیار پائین تر است و نه تنها افزایش مزدها به تناسب تورم، بلکه افزایش مزد حتی به میزان دو یا سه برابر نرخ تورم نیز چاره ساز نیست و حداقل زندگی متوسط و معمولی را تأمین نمی کند.

بدین سان روشن است که خواست افزایش مزد به تناسب تورم (که از دید برخی از سازمان های سیاسی چپ که خود را حزب طبقه کارگر می نامند به عنوان شعار مبارزاتی کارگران توصیه می شود)، شعاری راست روانه و محافظه کارانه است و حتی فوری ترین مشکلات کارگران را حل نمی کند. درک این موضوع باعث شده است که در یکی دو سال اخیر برخی سازمان های کارگری و برخی از سازمان های سیاسی چپ، خواست «تعیین دستمزدها توسط نماینده های واقعی کارگران براساس بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز» را مطرح کنند. این خواست که «جذاب» و «دلربا» به نظر می رسد فاقد بنیاد علمی و حداقل محاسبه اقتصادی است. بر طبق یک محاسبه ساده سرانگشتی برای اینکه مزد

دریافتی کارگران بتواند یک زندگی مرفه «براساس استاندارد جهانی» برای کارگران ایران تأمین کند، باید مجموع دریافتی ۱۲ تا ۱۳ میلیون کارگر مزدی ایران چیزی بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد دلار در سال باشد که تقریباً دو برابر کل تولید ناخالص سالیانه کشور است!^۲

این گونه شعارهای ظاهراً «چپ» که براساس واقعیت انگاشتن آرزوها بیان می شوند مشکلی از کارگران حل نمی کنند و نمی توانند شعاری برای عمل (چه تبلیغ و ترویج و چه بسیج و سازماندهی جنبش های اعتراضی و مطالباتی کارگران) باشند.

روشن است که اگر کل کارگران ایران یا دست کم کارگران واحدهای بزرگ صنعتی و خدماتی کشور، خواست واحد و مشترکی برای مزد حداقل مطرح کنند، این کار، گام مهمی برای وحدت مبارزاتی آنان خواهد بود. تا زمانی که طبقه کارگر قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه داران و دیگر طبقات دارا را سرنگون نکرده و قدرت سیاسی و برنامه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی خود را بنیاد نهاده باشد، تا زمانی که کار مزدی وجود داشته باشد، خواست افزایش مزد یکی از خواست های دائمی کارگران در همه کشورها خواهد بود و باید باشد. طبیعی است که در هر شرایطی و در هر نبردی، خود

هر ساله باید به تناسب تورم و نیز افزایش بارآوری اجتماعی کار افزایش یابد.

حال ببینیم هزینه متوسط ماهانه یک خانوار شهری چقدر است؟

براساس آخرین داده های بانک مرکزی^۳، متوسط هزینه ناخالص سالانه يك خانوار شهری در سال ۱۳۸۹ برابر ۱۴۲۶۶۲ هزار ریال (ماهانه حدود ۱۱۸۰۵ هزار ریال) بوده است. این هزینه برحسب استان های مختلف کشور فرق می کند: در استان تهران هزینه سالانه متوسط یک خانوار برابر ۱۸۵۳۷۷ هزار ریال (ماهانه ۱۵۴۴۸ هزار ریال) و در استان هرمزگان هزینه متوسط سالانه برابر ۸۷۳۸۲ هزار ریال (ماهانه ۷۲۸۲ هزار ریال) محاسبه شده است.

حال هزینه میانگین یک خانوار شهری در کل کشور را در نظر می گیریم. بنا بر داده های بالا این هزینه در سال ۱۳۸۹ برابر ۱۱۸۰۵ هزار ریال و یا تقریباً یک میلیون و صد و هشتاد هزار تومان در ماه بوده است. بالاتر گفتیم که طبق آمار بانک مرکزی تورم در سال ۱۳۹۰ برابر ۲۱,۵ درصد و در سال ۱۳۹۱ به گفته محمود بهمنی رئیس بانک مرکزی حدود ۳۱ درصد تخمین زده می شود^۴. بدین سان با در نظر گرفتن نرخ تورم در سال های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱،

کارگران با توجه به توازن نیروها و با مشورت و تبادل نظر و تجربه با یکدیگر خواست افزایش مزد به میزان معینی را مطرح خواهند کرد. اما این امر، ضرورت یا دست کم مفید بودن داشتن معیار و مبنائی برای افزایش مزد را نفی نمی کند. اگر شعار «افزایش مزد به تناسب تورم» شعاری راست روانه و شعار «تعیین دستمزدها توسط نماینده های واقعی کارگران براساس بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز» شعاری چپ روانه و ناممکن است، پرسشی که مطرح می شود این است که پس مبنای خواست افزایش مزد باید چه باشد؟

ما بارها این واقعیت انکار ناپذیر را تکرار کرده ایم که طبقه کارگر بزرگترین طبقه اجتماعی و بزرگترین مولد ثروت در کشور است. در همان حال می توان گفت که کارگران با خانواده شان اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند. بدین سان طبیعی، معقول و «عادلانه» است که کارگران خواهان مزدی باشند که هزینه متوسط زندگی یک خانوار شهری را تأمین کند، یعنی خواهان زندگی ای در سطح متوسط جامعه باشند. از این رو هزینه متوسط زندگی یک خانوار شهری (با توجه به اینکه اکثریت عظیم کارگران در مناطق شهری زندگی می کنند) می تواند مبنائی برای حداقل مزد باشد و طبیعی است که چنین مزدی

هزینه متوسط ماهانه یک خانوار شهری در سال ۱۳۹۱ چنین خواهد بود:

$$1180000 \times 1.215 \times 1.31 = 1878147$$

تومان در ماه

بدین سان دیده می شود برای اینکه سطح زندگی کارگران به سطح زندگی متوسط در ایران (و نه «بالا ترین استاندارد زندگی در جهان») برسد باید مزد ماهانه کارگران به بیش از یک میلیون و هشتصد و هفتاد و هشت هزار تومان ارتقا یابد یعنی به میزان ۴ تا ۴,۵ برابر افزایش پیدا کند.

حتی اگر یارانه های نقدی را نیز در نظر بگیریم باز هم مجموع مزد و یارانه ها باید دست کم سه برابر شوند تا سطح زندگی کارگران به سطح متوسط زندگی در کشور برسد.

داده های بالا و بسیاری داده های دیگر (مثلا در زمینه مقایسه مزدها با خط فقر) نشان می دهند که تا چه حد وحشتناکی سطح عمومی مزدها در ایران پائین است و شدت استثمار کارگران ایران تا چه اندازه بالا است. پس هنگامی که ما از استثمار مطلق کارگران (و در نتیجه فقر مطلق کارگران یعنی روند فقیر تر شدن طبقه کارگر نه تنها نسبت به طبقات دارا بلکه حتی نسبت به گذشته خود این طبقه) حرف می زنیم، تنها از

یک حقیقت انکار ناپذیر و تکان دهنده پرده برداشته ایم.

در اینجا به نکته ای که در مبارزه برای افزایش مزدها هم از نظر عملی و هم به لحاظ اصولی اهمیت دارد می پردازیم. ممکن است گفته شود درست است که شعار افزایش مزدها به تناسب تورم، بیانگر خواستی محافظه کارانه است و نقش کردن آن بر «پرچم طبقه کارگر» نیز چیزی جز هذیان گوئی نیست، اما با توجه به سطح بسیار نازل مزدها در شرایط کنونی و نیز با توجه به توازن نیروهای طبقاتی، فراخوان مبارزه برای افزایش مزدها به تناسب تورم می تواند قدم عملی مثبتی به حساب آید. پاسخ ما به این ملاحظه محتمل چنین است: کارگران در مبارزه برای افزایش مزد، خواه در سطح کل کشور و کل اقتصاد خواه در یک رشته صنعتی یا خدماتی و یا در کارخانه، بنگاه یا مؤسسه معین، بر حسب توازن نیروهای طبقاتی و بر حسب درجه تشکل و آگاهی شان سطح معینی از افزایش مزد را طلب می کنند و حتی روی آن ممکن است وارد مذاکره شوند. افزایش مورد درخواست می تواند از نرخ تورم بیشتر یا با آن مساوی باشد. حتی در برخی موارد ممکن است کارگران مجبور شوند به افزایش مزدی کمتر از نرخ تورم تن دهند و حتی ممکن است در مبارزه ای هیچ دستاوردی نداشته باشند! آنچه اهمیت

درجه اول دارد این است که کارگران در هر مبارزه ای یک گام به آگاهی و تشکل بیشتر برای برانداختن سرمایه داری نزدیک تر شوند، یک قدم وضعیت مادی و روحی و اخلاقی خود را بالاتر ببرند یعنی به طور عینی و ذهنی بورژوازی را به عقب برانند و خود پیش بروند. هیچ حدی از افزایش مزدها نباید کارگران را راضی کند چون آزادی کارگران تنها با لغو نظام کار مزدی میسر است و نه از طریق افزایش مزد و همان گونه که مارکس می گوید پرچم کارگران نه مزد عادلانه بلکه لغو نظام کار مزدی است. اگر کارگران بخواهند میزانی یا معیاری برای افزایش مزد در مبارزه معین یا برای دوره معینی از مبارزه تعیین کنند، این میزان و این معیار را نباید از بورژوازی و از قانون کار او وام بگیرند.

امسال در تعیین حداقل دستمزد سال ۹۲، تأکید بیشتری بر سبد کالای غیر نقدی میگردد، و به نوعی حتی نسبت به گذشته رویکردی عقب مانده تر به کارگران پیشنهاد می شود و آب پاکی بر دست کارگران مبنی بر افزایش حداقل مزد می ریزند. این برخورد به افزایش مزد، تکرار موضوع بن ها و سبد کالایی در سال های پیش است که با واسطه گری و زیرمجموعه های عریض و طویل اداری و حیف و میل های مسئولان دست اندرکار نهایتاً منجر به ارائه

کالاهائی نامرغوب و بی کیفیت که در بسیاری موارد مورد نیاز برخی خانوارهای کارگری نیز نبود، گردید و پس از آن نیز با جایگزینی مبلغی اندک، بساط آن کلاً برچیده شد. عضو ستاد رفاهی کارگران کشور موضوع تعیین حداقل دستمزد را با ایجاد جو تهدید و وحشت از اخراج برای کارگران، تا حد پائین آوردن انتظار و دلخوش کردن به سبد کالای غیرنقدی به وسیله دولت، تقلیل داده و رندانه چنین پیشنهاد می کند:

«هم اکنون يك زندگی عادی برای يك خانواده متوسط يك ميليون و صد هزار تومان در ماه هزینه دارد. ... بر این اساس انتظار می رود که حداقل دستمزد در سال آینده از نصف این مبلغ (۵۵۰ هزار تومان) کمتر نباشد اما چون می دانیم که کارگران نمی توانند توقع دریافت چنین دستمزدی را داشته باشند انتظار داریم که دولت با تخصیص سبد کالای دولتی از تولید حمایت کند. ... مسئول کانون شوراهای اسلامی استان فارس با بیان اینکه در سال های اخیر به دنبال هرگونه افزایش مزد و یا بهبود قدرت خرید کارگران، برخی کارفرمایان به نام حفظ و حمایت از تولید، گروهی از کارگران خود را درست یا غلط اخراج کرده اند، گفت: به همین دلیل و با توجه به شرایط اقتصادی کنونی، کارگران انتظار افزایش آنچنانی دستمزدهای سال ۹۲ را نداشته بلکه از دولت توقع دارند که با

اختصاص سبد کالای غیر نقدی از آنها حمایت کند.» (۹۱/۱۱/۱۶ - آفتاب).

بررسی و تحلیل عمیق مزد و نوسانات آن و پیوند دقیق آن با بیکاری و انباشت سرمایه و ارائه خواست های درست که بتواند توده های وسیع کارگران را در مبارزه ای یک پارچه برای ارتقای سطح زندگی و بهبود شرایط کارشان در شهرها و روستاها در کارخانه ها و کارگاه ها، معادن، کارگاه های ساختمانی، مزارع و دامداری ها، مؤسسات حمل و نقل و ارتباطات و مخابرات، مدارس، دانشگاه ها و بیمارستان ها، فروشگاه ها، ادارات و بانک ها و غیره گردد ضروری و اجتناب ناپذیر است. اما کارگران و همه مبارزانی که برای آزادی طبقه کارگر و کل بشریت از یوغ سرمایه داری و نظام طبقاتی مبارزه می کنند باید همواره در مد نظر داشته باشند که مبارزات اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر - که البته تنها در مزد و شرایط کار خلاصه نمی شود -، آری مبارزات اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر حتی اگر همه ابعاد و زوایای این مبارزه را دربر گیرد به تنهایی قادر به تغییر ریشه ای و اساسی زندگی کارگان نیست و کارگران علاوه بر آن نیازمند مبارزه ای سیاسی و انقلابی برای برانداختن قدرت سرمایه داران و زمینداران و استقرار قدرت کارگران و زحمتکشان هستند تا شرایط برای شرکت فعالانه

وسیع ترین توده های رنج و کار در زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و تصمیم گیری کارگران و زحمتکشان در همه امور فراهم شود. به همین دلیل است که مبارزات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کارگران باید با تلاش برای پی ریزی ارگان ها و ابزارهای چنین مبارزاتی توأم باشد یعنی تلاش برای ایجاد حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر که با توده های کارگر به ویژه در مراکز بزرگ صنعتی پیوند ارگانیک داشته باشد و تلاش برای پی ریزی سندیکاهای مستقل و رزمنده کارگری (مستقل از دولت، کارفرما، احزاب سیاسی و نهادهای دینی) که مبارزات اقتصادی و اجتماعی کارگران را وحدت بخشد. بی شک طبقه کارگر در روند اوج گیری مبارزات طبقاتی و در نقاط عطف تاریخی ضرورت شکل گیری سازمان های دیگر مانند شورا، به عنوان ارگان اعمال قدرت سیاسی کارگران و زحمتکشان، کمیته کارخانه و محل کار، همچون ارکان اداره تولید که جانشین مدیریت بورژوائی می شود، مطرح خواهد شد. تجارب مبارزات کارگری جهان نشان داده است که کارگرانی که تجربه تحزب سیاسی و فعالیت سندیکائی مستقل و رزمنده داشته اند در شرایط مقتضی آمادگی بیشتری برای ایجاد شوراها و کمیته های کارخانه و دیگر ارگان های اعمال

قدرت سیاسی و مدیریت کارگری از خود نشان داده اند.

۱ - نگاه کنید به مقاله «علل و پیامدهای اقتصادی و سیاسی تورم شدید و مستمر در ایران»، نوشته سهراب شباهنگ.

این مقاله در دو بخش در خیزش ۱۶ و خیزش ۱۸ قابل دسترسی است:

۲ - برای توضیح بیشتر به مقاله «مزد حداقل کارگران در سال ۱۳۹۱: ضربه ای سخت بر پیکر زخمی طبقه کارگر» مندرج در نشریه خیزش شماره ۸ رجوع کنید.

۳ - نتایج بررسی بودجه خانوار در سال ۱۳۸۹، تاریخ انتشار: آذر ۱۳۹۰

۴ - رجوع کنید به آمار تورم ماهانه و سالانه بانک مرکزی و گفته های اخیر محمود بهمنی که در سایت بانک مرکزی قابل دسترسی است.

باز هم تشدید سیاست زن ستیزی

و تفکیک جنسیتی

شیده رخ فروز

جدیت مسئولان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تشدید سیاست تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها، به مقطع دکترا نیز رسید. در پی برگزاری آزمون دکترای نیمه متمرکز که در تاریخ ۱۸ اسفند در ۳۳ شهر و با حضور بیش از ۲۰۰ هزار داوطلب برگزار شد، ۲ پرسش در برگه های نظرخواهی توجه شرکت کنندگان را به خود

جلب کرد. در اولین پرسش آمده بود: به نظر شما با توجه به آداب و رسوم ایرانیان، تأسیس و راه اندازی دانشگاههای ویژه دختران در کدام يك از مقاطع تحصیلی ضرورت دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، چهار گزینه شامل مقطع کارشناسی، مقطع کارشناسی ارشد و مقطع دکترا و نیز هر سه مشخص شده بود که داوطلبان باید به یکی پاسخ می دادند. پرسش دوم بر مبنای این بود که بین پردیس دختران و پردیس پسران و پردیس مختلط با فرض تساوی در کیفیت آموزشی و محتوای علمی، راه اندازی کدام ضروری تر است؟ و چهار گزینه دختران، پسران، مختلط و تفاوتی نمی کند، برای پاسخ مشخص شده بود. صرفنظر از این نکته انحرافی در پرسش نخست که تنها بر "آداب و رسوم ایرانی" در تفکیک جنسیتی تأکید می کند و نه بر استبداد دینی، و دخالت همه جانبه احکام شرعی در تمامی امور و زوایای زندگی خصوصی و عاطفی جوانان، طرح این پرسش و پاسخ هدفی به جز ارعاب و توسل به زیرکانه ترین اجبار برای توجیه اعمال این سیاست به عنوان خواست مردم (و نیز خود زنان)، دربر ندارد. جالب است علیرغم اینکه در بالای فرم مربوطه قید شده که پاسخ ها تأثیری در نتیجه آزمون ندارد، اما با درج کد داوطلب بر روی آن، هویت او کاملاً محرز می گردد و پس از آزمون کتبی، قبولی در مصاحبه (قبولی در

آزمون دکترا با مصاحبه همراه است) نیز جزو شرایط پذیرش است. این فشار و اجبار بر شرکت کنندگان که مستقیماً بر آینده تحصیلی و اشتغال آنها تأثیر گذار است، نه يك "نظرسنجی" آزاد، بلکه تفتیش عقیده است. با استفاده از چنین روش های رذیلانه ای است که وزیر علوم رژیم با تأکید زیاد بر اجرای این طرح به نظرسنجی هایی از این دست استناد می ورزد: «۸۲ درصد خانواده ها با طرح تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها موافقت. همچنین ۸۰ درصد والدین معتقد بودند پیشرفت تحصیلی فرزندشان در محیط های جداگانه کمک خواهد کرد و ۷۶/۴ درصد نیز معتقد بودند که محیط های جداگانه، مشارکت دانشجویان را در مباحث کلاسی افزایش می دهد.» (آفتاب - ۹۱/۱۲/۲۰) مرتجعین رژیم به هر دستاویزی چنگ می زنند تا با فشار، تهدید و اعمال زور زنان و دختران جوان را همچون «جذامیان» از عرصه های مختلف زندگی (اشتغال، تحصیل، هنر، سیاست و ...) و بالابردن سطح آگاهی و دانش، طرد و به عقب برانند. وزیر علوم که گوی سبقت را در اعمال سیاست های ارتجاعی تبعیض آمیز و دفاع از عقب ماندگی و سرکوب دانشگاه ها، از هم پالگی های دو آتشفشان نیز ربوده، به شاخ و شانه کشیدن ها و توجیهاتش ادامه می دهد: «به مردم تعهد دادم که دانشگاه را اسلامی کنم. ... شکل و

ظاهر و مناسبات دانشگاهی باید بر احکام و شرع مقدس اسلام باشد ... مناسبات بین دانشجویان، دانشجویان و اساتید، اساتید با یکدیگر و شکل و ظاهر، شکل پوشش، شکل حجاب و عفاف همه تأثیر گذار است. وی با اشاره به جنجال هایی که درباره دانشگاه تك جنسیتی صورت می گیرد، گفت: بنا به فرمایشات مقام معظم رهبری در پاسخ به کسانی که درباره ایجاد دانشگاه های تك جنسیتی جار و جنجال می کنند سکوت کامل داریم تا انتخابات تمام شود، بعد از آن نتایج تك جنسیتی کردن دانشگاه ها را که در نظر سنجی به دست آمده اعلام خواهیم کرد.» (۹۱/۱۲/۲۴)

رژیم حاکم که با ایجاد موانع و دیوارهای فراوان بر سر راه تکامل آزاد توانایی ها، انرژی، خواست ها، ارتقای فکری - فرهنگی جوانان (و بویژه دختران)، به مسلط ساختن تاریخ اندیشی، خرافات، اسارت روحی و تخدیر ذهنی آنان در سطح دانشگاه ها و جامعه، بیش از پیش همت گماشته است، رادیکال شدن سطح اعتراضات و محتوای مبارزه بر سر انبوه خواسته ها و مطالبات دانشجویان، جوانان و زنان را خطری بالقوه می داند که در ارتباط و نزدیکی با جنبش کارگری توانایی بالفعل شدن دارد. از همین روست که استنمارگران حاکم و مسئولان وابسته از این زنگ خطر با عبارات و تفاسیری مانند «سرطان اخلاقی» و رابطه دانشگاه و افزایش

«جنایت»، دم می زنند: «قرائتی به تشریح نقص های علوم جدید ادامه داد و گفت: هنوز هیچ کس نتوانسته است به این سوال من پاسخ دهد که چرا در هر کشوری دانشگاه بیشتر است، آمار جنایت نیز در آن کشور بالاتر است. ... اکنون سرطان اخلاقی در دانشگاه های ما رواج پیدا کرده است و از نظر اخلاقی در حال سقوط هستیم. پوك شده ایم و پوکمان کرده اند ... به نحوی که فکر می کنیم چون چند کتاب خوانده ایم باید کفش، لباس، رفتار، گفتار و ... ما متفاوت از سایرین باشد. ... آرایش کردن دختران در دانشگاه را از نظر حقوقی، ظلم تعبیر کرد و گفت: اگر زمانی من توان این کار را داشته باشم می گویم حجاب در خیابان آزاد اما در دانشگاه لازم است. چرا که آرایش کردن دختران موجب سلب تمرکز علمی سایر دانشجویان می شود. ...» (۹۱/۱۲/۹)

قرائتی مرتجع که از هول هلیم در دیگ افتاده، فریبکارانه ادعا می کند که در قبال به بند کشیدن دختران دانشجو (زنان) حاضر است حجاب را در سطح خیابان آزاد کند، این سخنان متناقض وی در حالی ابراز می شود که همواره به اصطلاح علمای مرتجع و مزدور حاکم به شدت (و با ادبیات پوسیده قرون وسطایی خود)، با درك معیوب خویش از موجودیت مستقل و برخورداری از حق حیات برابر برای زنان، از

اعمال ستم جنسیتی و مضاعف علیه آنان دفاع کرده اند:

«علم الهدی امام جمعه مشهد گفت: ... اما در چند سال گذشته بنده عرض کردم با ورزش بانوان و شرکت در مسابقات خارجی و بین المللی مخالفم. علتش را نیز عرض کردم به عنوان نهی از منکر. همان طور که همه چیز زن ها باید در حوزه عفت، حجاب و عصمت باشد، ورزش بانوان نیز باید محدود در حوزه عفت و حجاب باشد ... ورزش های تبریجی زن ها در برابر مردها حرام است و درست نیست. ... اخیراً موتور سواری دخترها را تصویب کرده اند ... بنده اعلام می کنم که خیر، با ورزش های تبریجی مخالفم و این ها خلاف شرع بوده و حرام است ... مسئله ورزش تبریجی حرام و خلاف شرع است ... مراجع هم فتوا دادند، نامه نوشتند و اعلام کردند این کار حرام است. ... این که دختر بیاید مقابل چشم مرد نامحرم، موتور سوار شود و با آن لباس و اندام تك چرخ بزند، معصیت خداست و منکر بارز شرعی است. وی گفت: بعد هم می گویند موتورسواری زنان، کدام زن و دختر می رود سوار موتور می شود و تك چرخ می زند. این خواهر بسیجی می رود؟ این زن های نماز جمعه می روند، این دخترهای فاضله عالمه حوزه های علمیه و دانشگاه ها می روند؟»

(۹۱/۱۲/۸)

آینده به دست آورند.» (زهرة طیب زاده
۹۱/۱۲/۱۴)

کوچکترین چشم انداز آزادی و زندگی بهتر،
برای زنان، جوانان، دانشجویان و اکثریت
زحمتکش جامعه تحت شرایط کنونی وجود ندارد.
خاستگاه و منافع این اکثریت تنها با منافع و
خواست های طبقه کارگر و توده های زحمتکش
انطباق و همسوئی دارد. هر راه حل و تلاش
دیگری غیر از این، و جز از طریق انقلاب و
برقراری جمهوری دمکراتیک شورائی کارگران
و زحمتکشان، محکوم به شکست است.

جنبش کمونیستی زنان

کلارا ستکین



ترجمه آزاد پورآذر

جنبش کمونیستی زنان دارای تاریخچه ای کوتاه
ولی پربار است. این جنبش در مهمترین دوره

جالب است که حتی زنان مجلس نشین رژیم نیز
که در تداوم سلطه اقتصادی و سیاسی سرمایه
داران و طبقات حاکم ذینفعد، مرتجع تر و عقب
مانده تر از جنبش بورژوائی زنان هستند. این
تضاد را بخوبی می توان در مصوبات مجلس که
بویژه با مسائل زنان، خانواده، کودکان و
مجازات های اسلامی مرتبط است، مشاهده نمود.
نقش آنان در سیاست گزاری ها، سرکوب و ستم
بر زنان زحمتکش جامعه را دوشادوش مردان
سیاست پیشه حاکم نمی توان نادیده انگاشت:
«نماینده زن مجلس: اساساً با وزیر شدن زنان
مخالف هستیم. ... علت مخالفت من با وزیر شدن
زنان این است که زنان در کشور ما هنوز تجربه
لازم را برای مدیریت های کلان ندارند. مدیریت
های کلان کشور عرصه آزمون و خطا نیست و
ما حق نداریم به خاطر مسائل شعاری، مدیریت
کشور را با این نوع اقدامات دستخوش مشکل
کنیم. ... زنان اساساً به علت وظایف و مسئولیت
های مهمی که در خانواده دارند، فرصت لازم را
برای نقش آفرینی در عرصه های مدیریتی
نداشته اند مگر آنکه در این نوع مسئولیت های
خود کسر بگذارند، ممکن است استثنایی وجود
داشته باشد اما به عنوان قاعده کلی هنوز زنان ما
باید عرصه های میانی مدیریتی را تجربه کنند تا
توان لازم را برای مدیریت های کلان در سالهای

ای که بشریت تا به حال شناخته است به وجود آمده و توسعه یافته است. دوره ای که با اکتبر سرخ ۱۹۱۷ یعنی با شروع انقلاب جهانی پرولتری آغاز شده و بر مبنای براندازی مالکیت خصوصی وسائل تولید و تحقق کمونیسم به مثابه نظم [نوین] اجتماعی، تمام سدهای اقتصادی - اجتماعی بین انسانها را از بین برده و فرم نوین زندگی اجتماعی را به وجود آورده است. این تحول عظیم جامعه، شرط غیر قابل اجتنابی برای ایجاد رابطه بهتر بین زن و مرد، پدر و مادر و فرزندان و نهایتاً برای رهائی کامل انسانی و برابری تمامی جنس زن است. جنبش کمونیستی زنان آگاهانه می خواهد و باید در خدمت آن هدفی قرار گیرد که به واقعیت در آوردن آن [از طریق] آماده نمودن تمامی استثمار شدگان و تحت ستم قرارگرفتگان نظام سرمایه داری در تمامی جهان باشد که تحت پیشروئی و رهبری طبقاتی پرولتاریا به رزمندگان انقلابی تبدیل می شوند. فعالیت زنان کمونیست، از نظر برنامه و سازمانیافتگی در جهتی گام برمی دارد که توده های وسیع زنان را که به واسطه حاکمیت مالکان بزرگ غارت شده اند، زنان شاغل را که در قید حاکمیت جنسی مرد اسیر می باشند و زنان تمامی اقشار جامعه را به همزمانی در جهت این دستاورد رهائی بخش ارتقا دهد. خواست و عمل این

زیردستان مضاعف باید از آن آگاهی سرچشمه گیرد که انقلاب پرولتری جهانی تنها راه رهائی آنهاست.

در مرحله بالاتری از شناخت تاریخی، علمی و فعالیت عملی، جنبش کمونیستی زنان آن دستاوردی را دنبال می کند که جنبش سوسیال دموکراتیک زنان زمانی با روح مارکسیستی و خود خواسته شروع کرده بود ولی امروزه بدان خیانت شده است. بین این دو جنبش تضادی آشنی ناپذیر عمیقاً شکاف می اندازد:

- مواضع آنها در مقابل نظم اجتماعی بورژوائی، اقتصاد و دولت آن.

- رهائی کامل زنان به واسطه رفرفر جامعه بورژوائی یا به واسطه انقلاب.

این مسئله ای است که هر دو جنبش را چه در اساس و چه در تاکتیک از هم جدا می کند. جنبش سوسیال دموکراتیک بورژوا زده زنان، انقلاب ستیزانه از فراگیری روشن و صریح رویدادها از سال ۱۹۱۴ به بعد سر باز می زند. برعکس جنبش کمونیستی زنان در تئوری و پراتیک از نتایج رهنمود بخش و هدف بخش جنگ جهانی امپریالیستی، انقلاب روسی و دیگر حوادث تاریخی تاکنون آموخته است و متأثر از نظریه تاریخی و با ثبات مارکسیسم انقلابی و

نتایج آن با به کارگیری فعال لنینیسم در رابطه با مسائل و وظایف پروسه تکاملی جامعه است.

پایه گذاری جنبش کمونیستی سازمان یافته زنان در کنگره انترناسیونال سوم در مسکو و در ماه مارس ۱۹۱۹ انجام گرفت. تأثیر رابطه جنبش کمونیستی زنان با این سازمان جهانی پرولتاریا در گسترش سریع عینی، ذهنی و تاریخی تکامل اجتماعی، در جهت انقلاب پرولتری منعکس می گردد. کنگره انترناسیونال سوم مانند انترناسیونال دوم تنها بدین قانع نشد که صرفاً بخاطر خواست برابری طلبی زنان و پیوستن و قرار گرفتن آنها در صف پرولتاریای رزمنده آنها را تشویق و تمجید نماید و نه بیشتر [بلکه] به تقاضای رفقای روسی - زنان کمونیست خارجی به خاطر دشواری های نامعمول آن زمان برای برقراری رفت و آمد ارتباطی با روسیه شورائی نتوانسته بودند در کنگره شرکت نمایند - یک قطعنامه با رأی همگانی به تصویب رسید که بر برابری کامل زنان و اهمیت زنان به عنوان نیروهای انقلابی صحه گذاشت. در این قطعنامه تأکید می شود که «تنها صف فشرده و یکپارچه زنان و مردان مبارز طبقه کارگر می تواند ضامن این باشد که انترناسیونال کمونیستی به انجام وظایف پیش روی خود بپردازد و پیروزی نهائی پرولتاریا و براندازی کامل نظم سرمایه داری امکان پذیر شود. دیکتاتوری

پرولتاریا فقط با شرکت منظم و فعال زنان طبقه کارگر تحقق می یابد و خود را تثبیت می کند.»

هدف از این تصمیم گیری ایجاد و توسعه جنبش کمونیستی زنان و تأثیر گذاری بر رابطه این جنبش با انترناسیونال کمونیستی و واحدهای ملی آن بوده است. انترناسیونال دوم، چه از زاویه تئوریک و چه سازماندهی، ترکیب بدون محتوایی است که فاقد قدرت مسئول و رهبری کننده در جهت صدور قطعنامه ها و برقراری تظاهرات می باشد و جنبش سوسیال دمکراتیک زنان [نیز] در همین چارچوب شکل گرفته است بدون آنکه رهبری آن را به پذیرد. انترناسیونال سوم از رویدادهای امپریالیستی دوران خود و از کمبودها و نیز از آخرین شکست ننگ آمیز و خیانت های گذشتگان خود درس گرفت و برخلاف انترناسیونال دوم، چه از زاویه ایدئولوژیک و چه سازماندهی، مجموعه ای است استوار. بدین جهت است که جنبش کمونیستی زنان نه تنها در چارچوب انترناسیونال سوم، بلکه در یک هماهنگی ناگسستگی با آن و تحت رهبری آن فعالیت می کند. درست مثل تمامی سازمان های جهانی عظیم پرولتری، جنبش کمونیستی زنان نیز کار و مبارزه خود را به اندیشه ماتریالیسم تاریخی که لنین آن را به مرحله عمل در می آورد

توسعه می دهد و خود را به تجربیات و آموزه های انقلاب روسی مجهز می کند.

ضوابط سازمانی [برمبنای] وحدت بین المللی، و کار سازمانی که با آن توده های زنان شاغل را که با مغز و دست کار می کنند به نیروهائی تبدیل نماید که همراه با برادران هم طبقه ای خود انقلاب را که به آنها رهائی می بخشد، به ثبت تاریخ به رسانند، اینها اهداف اصلی جنبش کمونیستی زنان اند. کنکره های بین المللی زنان و بحث هایشان در جهت هدفی سه گانه موفق به نظر می آیند. آنها در رابطه مستقیم با کنگره جهانی انترناسیونالیستی و یا نمایندگان آنها قرار گرفته و تصمیمات و گزارش هایشان مورد بررسی و تصمیم گیری کنگره قرار می گیرند که قاعدتاً نمایندگان رفقای زن بر آن صحنه می گذارند و آن را تأیید می کنند. در رابطه با اصول، تاکتیک و سازماندهی، دومین کنگره جنبش کمونیستی زنان (۱۹۲۱ مسکو) بسیار موثر و مثنی دهنده بود. در این کنگره خط مثنی جنبش کمونیستی زنان آماده و تصویب می شود که از خط مثنی مدعیان دفاع از حقوق زنان و نیز از سوسیال دموکراسی و رفرمیسم بورژوائی و جنبش زنانشان متمایز می گردد. این خط مثنی تأکید بر آن دارد که مالکیت خصوصی تنها دلیل بردگی جنسی و بردگی طبقاتی است و تنها از پس براندازی مالکیت

خصوصی بر وسائل تولید و تبدیل آن به مالکیت جمعی، رهائی کامل زنان تضمین می گردد. این تحول عمیق و وسیع در نظم اجتماعی می بایستی با حرکت جمعی تهی دستان و بی چیزان بدون در نظر گرفتن جنسیت آنها همراه باشد. بدون مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتاریا رهائی واقعی زنان و بدون شرکت زنان در این مبارزه نابودی سرمایه داری و خلاقیت نوین سوسیالیستی غیرممکن است.

این خط مثنی تأکید می کند که کمونیسم رهائی بخش پیش فرضی است برای انقلاب که به وسیله آن پرولتاریای رزمنده پیروزمند دیکتاتوری خود را به مثابه راه رسیدن به تحول عظیم نظم اجتماعی، برپا می کند. تصورات فاسد و دروغین که [طبق آن] کتاب های قانون در جهت برابری جنسی زن، به-سازی شرایط پرولتاریا، جایگزینی دیکتاتوری بورژوائی بجای دیکتاتوری پرولتاریا و برقراری آزادی و برابری، تغییر یافته اند، از طرف این خط مثنی قاطعانه رد می شود و توضیح داده می شود که رفرم ها از هرگونه و نوعی که باشند وصله ای اند بر جامعه استثمار کننده و برده ساز بورژوائی. آنها برای حل مسائل زنان و مسائل اجتماعی هیچ نقشی ندارند. از پس موضعگیری در مقابل این رفرم ها و ردّ قاطعانه آن به عنوان «اهداف نهائی»، جنبش کمونیستی زنان

کمونیستی و تحت نام پرولتارهای زن و زنان شاغل، در جهت به حرکت در آوردن توده ها علیه سرمایه داری و نظم بورژوائی است.

سومین کنگره جهانی انترناسیونال کمونیستی این خط مشی را مورد تأیید قرار داد. کنفرانس ها و شوراهای سازمان یافته زنان کمونیست در انطباق با خط فکری شان - دو کنفرانس در برلین و بقیه در مسکو - به مهمترین بخش های کار حزبی از جمله تجزیه و تحلیل مسائلی چون سندیکا، شرکت های تعاونی و حوزه های تعلیم و تربیت می پردازند. نشست ها با شرکت زنان و هیئت نمایندگی جمعیت های کارگران زن به کار خود ادامه می دهند و کنفرانس ها به عنوان وسیله با ارزشی در جهت جذب زنان شاغل در خارج از محدوده حزب کمونیست و همزمان تربیت آنها برای کار جمعی - سوسیالیستی به کار گرفته می شوند. کنفرانس ها به همین شکل بر سازمان های توده ای، سمپاتیزان ها و بخصوص سازمانهای توده ای زنان فرا حزبی تأثیر می گذارند و نشست های کشوری زنان کمونیست فعالیت های خود را به همین شکل و قاعدتاً در ارتباط با حزب کمونیست کشور خود انجام می دهند. از سال ۱۹۲۱ دو دفتر بین المللی زنان - یکی در برلین برای غرب، و دیگری در مسکو برای شرق - برای ایجاد ارتباط مستحکم جنبش کمونیستی زنان در تک

خواست های متعددی را فرموله می کند که هدفمند در خدمت آگاهی کمونیستی و فعالیت های سازمانی انجام می پذیرند از جمله: تسهیل نیازهای روزانه و اضطراری زنان کارگر، تلفیق دانش و اراده مصمم زنان آگاه در بکارگیری روزافزون مطالبات به خاطر بالا بردن کارآیی انقلابی برای فروپاشی حاکمیت و تسخیر قدرت بدست پرولتاریا.

برطبق این خط مشی سازماندهی زنان کمونیست به شکل خاص با قاطعیت تمام رد می شود و زنان کمونیست به مثابه اعضاء برابر، متحد و هم ارزش با مردان در حزب کمونیست کشورهای خود عضو می شوند. زنان شاغل باید به سندیکاهای رفقای مرد همکارشان تعلق داشته باشند. [ولی] با توجه به وجود رابطه های اجتماعی خاصی که حاصل ناتوانی و واپس گرائی بسیاری از مردان و زنان است و در جهت درک ضرورت و مزیت سازمان های جمعی، احزاب کمونیستی در مقطع فعلی نیاز به ارگان های خاصی دارند که این ارگان ها نهایتاً و در طول زمان وجودشان غیر ضروری خواهد شد. چگونگی ترکیب این ارگان ها - بهترین شکل ترکیبی است از رفقای زن و مرد - سؤال درستی است. آنچه که برای جنبش بین المللی کمونیستی زنان اهمیت دارد شرکت فعال با برنامه مشخص و سازمان یافته در احزاب

تک کشورها با یکدیگر و نیز ارتباط با رهبری انترناسیونال کمونیستی ایجاد شدند. این دو دفتر بعد از چهارمین کنگره جهانی در هم ادغام و بعنوان بخش اجرائی زنان [انترناسیونال کمونیستی] اعلام شد. مقر آن در مسکو بود و با کار خود تمام بخش ها و ارگان های ستاد سازمان جهانی پرولتری را نظم می بخشید که نمونه خوب آن، رهبری بخش کشوری است.

وحدت بین المللی در جهت ایجاد مواضع اصولی و سازماندهی، عملیات جنبش کمونیستی زنان را قدرتمند ساخته و به آن شتاب و نیروی رهبری می بخشید. فراخوان زنان کمونیست برای کمک به گرسنگان روسیه شوروی در سال ۱۹۲۱ در قلب بیشماری از زنان حتی در کشورهای سرمایه داری شعله افکند و منجر به کمک های زیادی شد. روز بین المللی زن - هشت مارس - همه ساله توده های انقلابی رشد یافته زنان را در اتحاد جماهیر شوروی و زنان انقلابی پیشتاز در کشورهای سرمایه داری، مستعمره و نیمه مستعمره را در جهت آگاهی جمعی بر همبستگی بین المللی با یکدیگر و نیز با برادرانشان و در جهت تحقق یافتن کمونیسم رهائی بخش متحد می کند. هنگامی که احزاب کمونیستی کشورها در قالب انترناسیونال سوم و توده های پرولتر و شاغلان تمامی اقشار، اعلام مبارزه متفق و مصمم و متحد علیه خطرات جنگ امپریالیستی

و علیه اتحاد خصمانه بورژوائی، سوسیال دموکراتیک و ضد بلشویکی، که در ضدیت با شوروی قصد سرکوب اقتصادی اولین دولت دیکتاتوری پرولتاریا را داشتند، نمودند، زنان در صفوف اولیه با تمام قوا آماده بودند که به خاطر مسائل انقلاب و در نهایت به خاطر مسائل خاص خود نیرو بگذارند.

زنان شاغل همه جا با شجاعت و فداکاری بی شائبه، ارزش انقلابی شرکت خود را همراه با مبارزات برادرانشان در تاریخ ثبت نموده اند. [از آن جمله اند] شرکت در ارتقاء شرایط اجتماعی - ملی پست و عقب مانده در بلغارستان، رومانی و یوگسلاوی، شرکت در مبارزات صنعتگران، دهقانان و روشنفکران علیه فاشیسم و ترور در ایتالیا و لهستان و کشورهای دیگر، شرکت در مبارزات عظیم کارگران معدن در بریتانیای کبیر، شرکت در مبارزات انقلابی کارگران - دهقانان، خرده بورژوازی و روشنفکران علیه بردگی اجتماعی - ملی در چین، هندوستان، اندونزی و هندوچین، آفریقای جنوب غربی و بقیه مناطقی که به وسیله امپریالیسم غارت شده است، شرکت در کلیه اعتصابات و بایکوت ها از هر نوع، که به ندرت نمونه ای بوده است که کارگران زن و همسران کارگران در آن سهمی نداشته باشند، شرکت در نبردهای سخت به خاطر ایجاد

مقررات سیاسی، اجتماعی و احقاق حقوق فرهنگی، سیاسی بی چیزان و غیره. همیشه و در همه جا در حالیکه زنان فعالانه در تمام وقایع شرکت می کنند، اگر چه برخی فعالیت ها مورد توجه قرار نمی گیرد، عزم و عشق مبارزاتی آنان با آگاهی بر همبستگی بین المللی افزایش می یابد. بذر اندیشه های انقلابی جنبش کمونیستی زنان جوانه می زند و رشد می کند.

رفقای سازمان یافته جنبش کمونیستی زنان در اتحاد جماهیر شوروی مانند هنگی قوی و منظم، که به درستی مانند یک ارتش کامل دولتی اند، بیشترین و با ارزش ترین چیزی را که به دست می آورند نیروی کمی و قدرت برابری با مردان در دولت دیکتاتوری پرولتاریا و در [ارگان] رهبری کننده اش حزب کمونیست روسی است. تجربیات این رزمندگان انقلابی در دوره برقراری و تثبیت قدرت دولتی به وسیله پرولتاریا و در دوره استفاده از قدرت برای بنا نهادن سوسیالیسم، و تجربیات آنها در تربیت و آگاه کردن توده های پرولتری و دهقانی - بخصوص توده های زنان شاغل - ، گنجینه ای است غنی. مطمئناً کاربرد این تجربیات برای جنبش کمونیستی زنان در خارج از شوروی و تحت شرایط تاریخی دگرگونه به معنای تقلیدی کورکورانه و برده وار نیست، بلکه پیام آور انگیزه فکری کامل و پربار می باشد. نیروی

انقلابی جنبش کمونیستی زنان همانند چشمه ای همیشه جوشان در مبارزات آزادیخواهانه رزمندگان زن جاری است. نمونه درخشان آن شرکت زنان در اکتبر سرخ، مبارزه علیه محاصره اقتصادی و جنگ داخلی و شرکت دلاورانه زنان در ایجاد نظام سوسیالیستی است. کمونیست های زن در سایر کشورها می توانند از این جنبش بیاموزند که چگونه انسان برای انقلاب می میرد - چیزی که دشوارترین است - و چگونه برای انقلاب زندگی می کند.

همراه با انترناسیونال سوم جنبش کمونیستی زنان در سایر نقاط کره زمین گسترش می یابد. نه تنها در کانادا و ایالات متحده آمریکا بلکه در مکزیک، آمریکای مرکزی و جنوبی، آفریقای جنوبی و استرالیا. جنبش کمونیستی زنان از توده های وسیعی از زنان در کشورهای خاورمیانه و خاور دور و از زنانی که بوسیله فرم زندگی اقتصادی، اجتماعی چند هزار ساله به زنجیر کشیده شده اند و برده ترین برده های جنسی اند، عناصر انقلابی می سازد. البته هجوم تجارت سرمایه داری در این کشورها و در برخی از آنها ورود تولیدات سرمایه داری باعث ایجاد جنبش بورژوائی زنان شده است، که نتایج قابل توجهی به دست آورده است. علاوه بر ماهیت و اهداف بورژوائی اش، به دلیل اینکه این جنبش

فاقد تحرک وسیع و شتاب و فاقد اهداف عالیه بود در بطن این جوامع نفوذ نکرده است.

با کمک و راهنمایی خبرگان شوروی و در هماهنگی با حزب کمونیست در کشورهای شرق، جنبش کمونیستی زنان به وجود آمد. جنبش کمونیستی زنان خصوصاً در چین مجموعه ای از پرولترهای زن، دهقانان زن و همچنین تعداد بیشماری دانشجویان زن و خرده بورژواها بود. این جنبش، این زنان را به جانب‌اختگان مبارز انقلابی صعود داد. در روز بین المللی زن در ۱۹۲۷ در استان Hebee یک کنفرانس زنان تشکیل شد که با شعار «انقلاب تنها راه رهائی زن است» شروع گردید.

نکته قابل اهمیت، رشد و کارائی های جنبش کمونیستی زنان است. پیروزی ها نیابستی او را سرمست، بلکه باید متعهد کند. این برای کمونیسم ناشایسته است که زنان مبارز پیشاهنگ سازمان یافته آن بخواهند کار خود را [صرفاً] در رابطه با دستیابی به توده های زنان پرولتر و شاغل ارزیابی کنند و نه در رابطه با بزرگی و اهمیت وظیفه ای که در دوران سرنگونی سرمایه داری جهانی و شروع توقف ناپذیر رشد انقلاب پرولتری جهانی پیش روی آنهاست. حاملین جنبش کمونیستی باید این را به شکل یک واقعیت در نظر داشته باشند.

صرف نظر از رشد و تأثیراتش در اتحاد جماهیر شوروی، جنبش کمونیستی زنان هنوز ضعیف است. تقریباً در تمام بخش های کشوری انترناسیونال کمونیستی، رهبری و ارگان های مربوطه مدعی اند که درک لازم برای ضرورت شرکت توده های زنان شاغل در نبرد انقلابی طبقاتی پرولتاریا و شرایط مفروض تاریخی این شرکت ناکافی است. هر جا که سرمایه داری امپریالیستی حاکم است و استثمار می کند، جنبش کمونیستی زنان فشار اقتصادی آن، دولت آن و نظم اجتماعی آن را در مقابل خویش می بیند و به علاوه این جنبش در رقابتی قوی و دردناک با جنبش بورژوائی و سوسیال دموکراتیک زنان می باشد. جنبش کمونیستی زنان هنوز جوان است. بر مبنای اصول قابل درک تاریخی، که ضعف و اشتباهات احزاب کمونیستی هم در آن نفوذ خواهند داشت.

این مسئله و موانع دیگر موقعیت عالی جنبش کمونیستی زنان را به خطر نمی اندازد، بلکه برعکس موجب بالاترین حد تکامل اراده و نیروی آن می گردد.

با جوهر لنینیستی و با کمک ماتریالیسم دیالکتیک، جنبش کمونیستی زنان شرایط بلوغ خود را بررسی می کند و در پی شناخت اصولی تئوری، موفقیت عملی خود را تضمین می کند.

جنبش کمونیستی زنان آگاهانه، فعال و رزمنده بر موانع و دشواری ها چیره می گردد و خواستههایش در رابطه با هم ارزشی زنان به مثابه نیروهای انقلاب و کمونیسم و با عمل استحکام می یابد و مهمتر از همه اینکه زنان کمونیست سازمان یافته اشتباهات و نقایص مواضع تئوریک و عملی خود را تصحیح می کنند و غیورانه و آگاهانه در از میان بردن اشتباهات و کمبودهای مربوط به پروسه تکاملی تبدیل واحدهای کشوری به احزاب رهبری کننده توده ای پرولتاریای انقلابی سهم می شوند. در برابر جنبش کمونیستی زنان یک موضوع جالب توجه قرار دارد و آن اولین دولت دیکتاتوری پرولتری است که در قانون اساسی آن برابری کامل جنس زن تعیین می گردد و این برابری با مقرراتی در جهت تضمین آموزش شغلی و فرهنگی همگانی و تضمین شغلی زنان شاغل و کمک های وسیع اجتماعی برای مادران و کودکان و نوآوری های اصولی تضمین می شود. جنبش کمونیستی زنان تحت تأثیر عناصر عینی ای به پیش می رود که [این عناصر عینی] با وجود ثبات و توازن اقتصادی ای که تحت حاکمیت بی رحمانه سرمایه های انحصاری امپریالیستی [بوجود آمده است] پایان نظم جامعه سرمایه داری را سرعت می بخشند. همراه با استثمار شدگان انقلابی رزمنده سازمان یافته در

تمام کشورها و مناطق تحت قدرت سرمایه داری، جنبش کمونیستی زنان نیز به مثابه یک فاکتور ذهنی سرنگونی نظام سرمایه داری و تحقق کمونیسم خود را تثبیت می کند. در چنین نقشی جنبش کمونیستی زنان باید توده های شاغل زنان را از چنگ جنبش های ضد انقلابی بورژوائی و سوسیال دموکراتیک زنان در بیاورد. [البته] نیروی کمی به تنهایی، که می توان بدان مغرور هم بود، به معنای تحول اجتماعی و نیروی رهائی بخش نیست. ارزیابی صحیح از تکامل اجتماعی و نیروی برخاسته از اراده و عمل از ارزش های تاریخی به حساب می آید. بر مبنای این ارزش های تاریخی، جنبش جوان کمونیستی زنان بر هر دو جنبش ضد انقلابی زنان [جنبش بورژوائی و سوسیال دموکراتیک زنان] و بر تمام فشارهای جامعه بورژوائی نهایتاً پیروز خواهد شد. به کمک این شناخت که با عمل به دست می آید زنان پرولتر و شاغل آموزش داده می شوند و به زیر پرچم سرخ گرد هم می آیند و پیروزی انقلاب به مثابه نیروی رهائی بخش زنان، دستاورد جنبش کمونیستی زنان نیز خواهد بود.

مأخذ: Zetkin Clara: Zur Geschichte
der Proletarischen Frauenbewegung

دریافت نمی کنند. کارگران فصلی و بیکاران (و نیز از کارافتادگان) به ندرت مزدی به خانه می برند. زنان سرپرست خانوار و کودکان کار و خیابان نیز اگر کار داشته باشند به مراتب از مزد پائین تری نسبت به مردان برخوردارند. بالاخره کارگرانی که به دنبال تعدیل شدید نیرو، اخراج شده اند (از جمله کاهش شدید نیروی انسانی در شرکت ارج، از ۲۵۰۰ کارگر شاغل در این شرکت حدود ۴۰۰ نفر مشغول به کارند). آری همه اینها مجموعه ای از خانواده بزرگ کارگران ایران را با انواع محرومیت ها و موقعیت ناامن شغلی تشکیل می دهند که سال نو و تعطیلات برایشان هیچ رنگ و بویی ندارد. نقطه مقابل این اوضاع، زندگی لوکس و تجملی، غرق در رفاه سرمایه داران و زمینداران حاکم، مزدوران وابسته به آنان، آقازاده ها، انواع سلاطین سرمایه (سلطان شکر، گوشت و اخیراً سلطان پتروشیمی و ...) است که لذت بهار را نیز به خود اختصاص داده اند.

گزارش زیر که ما عیناً آن را از مطبوعات رسمی رژیم نقل می کنیم به محاسبهٔ مخارج يك خانواده در تعطیلات عید می پردازد. قیمت های ذکر شده با توجه به مناطق مختلف به رقمی بالاتر از این نیز بالغ می گردد (بسیاری از اقلام ذکر شده با نرخ میادین شهرداری و نمایشگاه های عرضهٔ مستقیم در نظر گرفته شده است ولی

Deutschlands, Frankfurt am Main

1979 s. 162 - 170

<http://www.marxistische-bibliothek.de/zetkin6.html>.

توضیحات درون کروش از مترجم است.

بهار ما یا بهار آنها؟

شیده رخ فروز

روزهای پایانی سال و به دنبال آن شروع تعطیلات سال نو، برای خانوارهای کارگری و تهیدستان جامعه، بیش از ماه های دیگر سال با فقر، رنج و عذاب های روحی همراه است. تأمین مخارج این ایام، شرمنده همسر و فرزند نشدن، حفظ آبرو و شئونات در دید و بازدیدهای مرسوم و پرداخت هزینه های پایانی سال، مسائل کمرشکن و شاقی است که باید با آن دست و پنجه نرم کرد. بسیاری از کارگران هنوز دستمزدهای معوقه و مطالبات خود را دریافت نکرده اند (مثلاً کارگران شرکت راه سازی رانه دژ يك سال حقوق معوقه دارند) چه رسد به عیدی و پاداش آخر سال. جمعیت کثیری از کارگران کارگاه های کوچک و خانگی که از هرگونه حمایت قانونی برای دریافت مزد محرومند، عیدی ای

خارج از این مراکز قیمت ها بالاترند)، نرخ ها متعلق به تاریخی است که گزارش منتشر شده و با توجه به رشد روزانه قیمت ها، طی روزهای آینده باز هم افزایش خواهند داشت. مقایسه تأمین این مخارج با مزدهای دریافتی کارگران و دستهای خالی و سفره های خالی تر میلیونها خانوار تهیدست، خود بی نیاز از هرگونه تفسیر و توضیح است:

«مخارج يك خانواده در تعطیلات عيد چقدر است؟»

... گزارش پیش رو نگاهی به این موضوع دارد. به گزارش آریا، از ۹ اسفند ماه نمایشگاه های عرضه مستقیم کالا بر پا و مایحتاج عمومی مردم در آن نمایشگاه ها عرضه شده است، گفته شده پسته ۴۰ هزار تومانی در این نمایشگاه عرضه می شود ولی این در حالی است که پسته درجه يك کیلویی ۶۱ هزار تومان و پسته درجه دوم کیلویی ۵۱ هزار تومان در بازار عرضه می شود. همچنین مغز گردو کیلویی ۳۸ هزار تومان، بادام کاغذی کیلویی ۳۱ هزار تومان، بادام زمینی کیلویی ۲۱ هزار تومان، مغز فندق کیلویی ۴۴ هزار تومان، مغز تخمه کدو کیلویی ۴۱ هزار و ۸۰۰ تومان، تخمه ژاپنی کیلویی ۱۶ هزار و ۸۰۰ تومان، بادام کیلویی ۴۸ هزار و ۸۰۰ تومان، شکلات پذیرایی به طور متوسط کیلویی

۱۸ هزار و ۸۰۰ تومان، شیرینی خشك پذیرایی بسته يك كيلو و ۲۰۰ گرمی ۱۳ هزار تومان، شیرینی تر کیلویی ۱۰ هزار تومان در بازار موجود است. همچنین هر كيلو گوشت قرمز استرالیایی به نرخ دولتی ۱۹ هزار و ۶۵۰ تومان، گوشت گوساله لاشه کیلویی ۲۲ هزار تومان، مخلوط کیلویی ۲۳ هزار تومان، راسته کیلویی ۳۴ هزار تومان، گوشت مخلوط گوسفندی کیلویی ۲۹ هزار تومان، مرغ برزیلی به نرخ دولتی هر كيلو ۵ هزار و ۱۰۰ تومان و مرغ در بازار آزاد کیلویی ۶ هزار و ۳۰۰ تومان فروخته می شود.

برای ۵ كيلو آجيل مخلوط عيد بايد مبلغی در حدود ۲۰۰ هزار تومان هزینه کرد. حالا اگر قرار باشد به بخش مخارج برسیم و هر يك از افراد قصد خرید یکدست لباس نو را برای سال آینده داشته باشند، می بایست برای خرید يك شلوار به طور متوسط ۸۰ هزار تومان، يك جفت كفش ۴۰ هزار تومان، پیراهن مردانه به طور متوسط ۳۵ هزار تومان و مانتو برای خانم ها ۸۰ هزار تومان هزینه کنند. برای خرید لباس شب عيد نیز اگر خانواده ۴ نفری را متشکل از پدر خانواده و فرزند پسر و مادر و فرزند دختر بدانیم با توجه به قیمت های تقریبی ای که برای لباس ها ذکر شد برای يك آقا ۱۴۵ هزار تومان و برای يك خانم ۲۰۰ هزار تومان هزینه بر است

شده جمعاً حدود يك ميليون و ۱۴۰ هزار تومان برای ۱۳ روز عيد سرپرست يك خانواده ۴ نفره باید هزینه کند. نکته اول در این گزارش این است که مخارج از نگاه يك خانواده ۴ نفره و البته از طبقه متوسط رو به پایین در نظر گرفته شده است. نکته دوم این است که هزینه سفرهای نوروزی و تفریحات معمول و رایج مانند سینما و ... در نظر گرفته نشده است. نکته مهم دیگر این گزارش این است که آب بها، گاز بها، پول برق و اقلامی مانند روغن، حبوبات، چای، شکر، قند و غیره نیز در این گزارش نیامده است.» (روزنامه آفتاب - ۹۱/۱۲/۸)

خوشا به حال گرسنگان!

یحیی سمندر

اسفند ۱۳۹۱

پاپ جدید، منابع الهام او و عملکرد اجتماعی کلیسا

در تاریخ ۱۳ مارس ۲۰۱۳ کاردینال آرژانتینی خورخه ماریو برگوگلیو پس از اجلاس چند روزه ۱۱۵ کاردینال از کلیساهای کاتولیک سراسر جهان به عنوان پاپ جدید تعیین شد. برگوگلیو با صعود به این مقام لقب پاپ فرانسوا (فرانسیس) را برای خود برگزید. انتخاب این

که جمع ۴ نفرخانواده مبلغی در حدود ۶۹۰ هزارتومان می شود. اگر متوسط خانوارهای ایرانی را ۴ نفره بدانیم هزینه سبزی پلو با ماهی برای شب عيد، ماهی قزل آلا کیلویی به صورت متوسط ۲۰ هزار تومان و اگر برای ۴ نفر ۲ کیلو ماهی در نظر بگیریم برای شب عيد ۴۰ هزار تومان هزینه ماهی، برنج را اگر به طور متوسط کیلویی ۵ هزار و ۵۰۰ تومان در نظر بگیریم و در کنار مخلفات ساده يك سبزی پلو با ماهی ۵۰ هزار تومان برای يك خانواده ۴ نفری آب می خورد. اگر آجيل شب عيد را نیز به طور متوسط کیلویی ۴۰ هزارتومان حساب کنیم همچنین برای خرید شیرینی خشک در حدود ۳ و نیم کیلو مبلغ ۴۰ هزار تومان باید پرداخت. اگر بخواهیم مرغ و گوشت را براساس نرخ دولتی حساب کنیم سه کیلو گوشت حدود ۶۰ هزار تومان و ۴ کیلو مرغ دولتی حدود ۲۱ هزارتومان می شود و اگر ۱۰ کیلو برنج را نیز در نظر بگیریم براساس نرخ دولتی مبلغی در حدود ۵۵ هزارتومان باید هزینه کرد. میوه نیز هر کیلو پرتقال تامسون جنوب کیلویی ۱۲۰۰ تومان، سیب زرد نیز کیلویی ۱۵۵۰ تومان، خیار گلخانه ای کیلویی ۱۶۵۰ تومان، کیوی کیلویی ۱۴۵۰ تومان و اگر از هر کدام ۴ کیلو تهیه شود مبلغی در حدود ۲۳ هزار و ۵۰۰ تومان باید برای میوه شب عيد پول پرداخت. با جمع هزینه های ذکر

لقب به گفتهٔ نزدیکان پاپ جدید و خبرگان امور واتیکان، بیانگر نخستین پیامی است که پاپ جدید خواسته با ارجاع به دو قدیس کلیسا یعنی فرانسوا داسیز (۱۲۲۶-۱۱۸۲ میلادی) و فرانسوا گزایوه (۱۵۰۲-۱۵۰۶) به کاتولیک های جهان بدهد. ویژگی فرانسوا داسیز توجه خاصی بود که به فقرا می کرد و اینکه می خواست کلیسا، «کلیسای فقرا» و یا «کلیسا برای فقرا» باشد. او «سلک یا زمرهٔ سائلان (گدایان) Ordre des mendiants» را به وجود آورد که اعضای آن یا مانند خود او به مال و ثروت پشت کرده بودند و یا مال و ثروتی نداشتند و در این سلک از طریق گرفتن صدقه و یا کار یدی امرار معاش می کردند.

توجه برخی از سران کلیسا به فقر - حتی اگر از روی صداقت باشد و نه برای فریب توده های مردم - به منظور ریشه کن کردن فقر نیست بلکه هدف آن، فارغ از نیت و یا اعتقاد فرد کلیسایی یا به طور کلی آدم دینداری که از موضع دینی به فقر برخورد می کند، تسلی دادن به فقرا و آماده کردن ذهن شان برای پذیرش فقر و انصراف از اعتراض و طغیان است. هدف، حقه کردن این باور است که فقر نه تنها سرنوشتی است محتوم که باید تحمل شود بلکه فضیلتی است که باید قدرش را دانست و به آن مباهات کرد

چون باعث سعادت در دنیای دیگر می شود یا با عبارت کلیسایی: خوشا به حال مسکینان زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان خواهد بود. البته این امر در ادیان دیگر هم هست، به طور مثال می دانیم که در اسلام نیز از قول محمد گفته شده که «فقر افتخار من است.»

چون در اینجا به روی کار آمدن پاپ جدید، منابع الهام او و نقش اجتماعی کلیسا می پردازیم به برخی تعلیمات مسیحیت اشاره می کنیم. در انجیل متی باب ۵ آمده است:

« ۱ وقتی عیسی جمعیت زیادی را دید، به بالای کوهی رفت و در آنجا نشست و شاگردانش به نزد او آمدند ۲ و او دهان خود را گشوده به آنان چنین تعلیم داد: ۳ خوشا به حال کسانی که از فقر روحی خود آگاهند زیرا، پادشاهی آسمانی از آن ایشان است. ۴ خوشا به حال ماتم زدگان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. ۵ خوشا به حال فروتنان، زیرا ایشان مالک جهان خواهند شد. ۶ خوشا به حال کسانی که گرسنه و تشنه نیکی مطلق هستند، زیرا ایشان سیر خواهند شد. ۷ خوشا به حال رحم کنندگان، زیرا ایشان رحمت خواهند دید. ۸ خوشا به حال پاک دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید. ۹ خوشا به حال صلح دهنندگان، زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد. ۱۰ خوشا به حال کسانی که در راه نیکی

جفا می بینند، زیرا پادشاهی آسمانی از آن ایشان است. ۱۱ خوشحال باشید اگر به خاطر من به شما اهانت می کنند و جفا می رسانند و به ناحق هرگونه افترائی به شما می زنند. ۱۲ خوشحال باشید و بسیار شادی کنید، زیرا پادشاه شما در آسمان عظیم است چون همین طور به پیامبران قبل از شما نیز جفا می رسانیدند. ۱۳ شما نمک جهان هستید ولی هر گاه نمک مزه خود را از دست بدهد چگونه می تواند آن را بار دیگر نمکین ساخت؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون ریخته پایمال مردم شود. ۱۴ شما نور جهان هستید. نمی توان شهری را که بر کوهی بنا شده است پنهان کرد. ۱۵ هیچکس چراغ روشن نمی کند که آن را زیر سرپوش بگذارد بلکه آن را بر چراغپایه قرار می دهد تا به تمام ساکنان خانه نور دهد. ۱۶ نور شما نیز باید همین طور در برابر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را تمجید نمایند. ۱۷ فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ نمایم. نیامده ام تا منسوخ کنم بلکه تا به کمال برسانم.» جمله معروف دیگر مسیح در ادامه همین گفتار است: «۳۸ شنیده اید که گفته شده: "چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان" ۳۹ اما من به شما می گویم به کسی که به تو بدی می کند بدی نکن و اگر کسی

بر گونه راست تو سیلی می زند گونه دیگر خود را به طرف او بگردان.»

آری چنان که بالاتر گفتیم، یکی از عملکردهای اجتماعی دین پذیراندن روابط اجتماعی و طبقاتی موجود، پذیراندن نابرابری ها و رده بندی و رسته ها و رتبه های طبقاتی از دو طریق است: یکی دادن وعده نعمت های دنیای دیگر و بی ارزش و مردار قلمداد کردن نعمت های مادی و دنیوی، و یا اظهار جملات دربار و حکیمانه ای مانند «اقتصاد مال خر است»، یا قایل شدن به مقامی والا برای دینداران مانند «نور جهان»، «هدف آفرینش»، هندوانه گذاشتن زیر بغل فقرا و غیره؛ و دیگری ترویج صدقه که در واقع نوعی روغن کاری چرخ و دنده های ماشین استثمار و سلطه طبقاتی و سلسله مراتب اجتماعی موجود و نوعی سوپاپ اطمینان برای جلوگیری از انفجار های اجتماعی است. در یک کلام، یکی از مهم ترین عملکردهای دین، ترویج تسلیم و رضا و مخالفت با اعتراض و شورش است. اگر در شرایطی و در مقاطع معینی برخی نحله های مذهبی بیانگر نوعی اعتراض اجتماعی و محمل وحدت توده های معترض می گردند و یا گفتمان دینی به قالبی برای بیان خواست های اجتماعی و سیاسی تبدیل می شود، بدان علت است که توده ها هنوز نتوانسته اند به دستگاه فکری و نظری

قدرت) منجر شود و ایجاد امید واهی برای ساکت کردن، شادی یا رضایت درونی به معنی نه تنها پذیرش وضع موجود، بلکه قبول آن به عنوان چیز خوب است که با تمجید فقر، همچون فضیلت یا نعمت، کامل می شود. ترویج مسیحیت تلاش برای تحقق جهانی کردن این دین است و احترام به خلقت در واقع احترام به وضع اجتماعی است و اینکه اگر وضع این چنین است چون این چنین خلق شده است.

شهرت فرانسوا داسیز و به اصطلاح نوآوری او، نزدیکی به فقرا (از جمله خوردن و پوشیدن مانند فقرا)، ساده زیستی و تلاش برای ایجاد تحول در کلیسا بود که در آن زمان (مثل امروز و بسیاری ادوار تاریخی دیگر)، مظهر تجمل و نماد و مامن طبقات توانگر شده بود و خود یکی از مراکز استثمار و تجمع ثروت به شمار می رفت. سؤال این است که پاپ جدید چرا به قدیس فرانسوا داسیز ارجاع می دهد؟ آیا می خواهد مانند او «کلیسای فقرا» درست کند، به عبارت دیگر کلیسایی که بیشتر از گذشته بر دو عملکرد مهم کلیسا و مذهب به طور کلی، یعنی تبلیغ تسلیم و رضا و مخالفت با شورش و اعتراض از یک سو و توسعه صدقه دهی و صدقه گیری برای جلوگیری از انفجارهای اجتماعی، سازمان دهد؟ اگر چنین است چرا اکنون واتیکان این سیاست را

عقلانی و علمی و به بیان مستقل، روشن، دقیق و علمی مقولات اقتصادی- اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و خواست های خود و ابزارهای مادی تحقق آن دست یابند. این امر همچنین بیانگر تلاش بخشی از طبقات حاکم است که هنگامی که می بینند توده ها به رغم دعوت های دینی به تسلیم و رضا و تمکین، دست به اعتراض می زنند، مزورانه خود را با توده ها همدل و همراه جلوه می دهند و از طریق گفتمان مبهم و چند پهلوی دینی که به شکل های گوناگون قابل تفسیر و تأویل است و مانند ژوکر با هر ورق قابل تعویض است وارد معرکه می شوند و می کوشند بر موج اعتراض ها سوار گردند و کنترل آن را به دست گیرند و با رسیدن به قدرت، دوباره آشکارا، تسلیم و رضا و تمکین به وضع موجود را بین توده ها ترویج و تحمیل کنند، چون این بار علاوه بر هویج توهم، چماق واقعی سرکوب را نیز در دست دارند.

فرانسوا داسیز و پیروان او (فرانسیسکن ها) پنج چیز را موعظه می کردند: عبادت (دعا و نیایش)، شادی (بهجت و رضایت باطنی)، فقر، ترویج مسیحیت و احترام به خلقت. عبادت و دعا برای منحرف کردن اذهان از واقعیت موجود و گاه نومیدی ای است که ممکن است به عمل مخرب (دست کم از نظر صاحبان ثروت و

در پیش می‌گیرد یا بهتر بگوئیم مورد تأکید قرار می‌دهد؟ نظیر همین پرسش را در مورد ارجاع پاپ جدید به قدیس دیگر کلیسا یعنی فرانسوا گزایوه هم می‌توان مطرح کرد. چرا پاپ فرانسوا به فرانسوا گزایوه ارجاع می‌دهد؟

فرانسوا گزایوه همراه با ایگناس لویولا (۱۵۵۶-۱۴۹۴) یکی از بنیان‌گذاران فرقه ژزویت‌ها بود پاپ جدید هم رئیس ژزویت‌های آرژانتین بود، اما ارجاع او به فرانسوا گزایوه تنها بیانگر اظهار ارادت او به مرشد معنوی اش نیست. برای درک بهتر علت ارجاع پاپ جدید به فرانسوا گزایوه باید دید ژزویت‌ها چه نقش‌های ویژه‌ای در کلیسا و در تاریخ جهان داشته‌اند. ژزویت‌ها با چند ویژگی در تاریخ شناخته شده‌اند:

- ایفای نقش بازوی نظامی کلیسا توسط ژزویت‌ها طی سالیان دراز.
- تلاش در راه تحکیم جزمیات نظری و اعتقادی کلیسا، مبارزه با جوانه‌های اندیشه‌های نو و علمی و همکاری با دستگاه‌های تفتیش عقاید در این زمینه.
- ترویج مسیحیت از طریق اعزام میسیونرها علاوه بر اروپا به قاره آمریکا (به ویژه مکزیک، برزیل، آرژانتین، کلمبیا و نیز آمریکای شمالی) و نیز آسیا (چین، ژاپن، هند،

فیلیپین و غیره) و آفریقا (ماداگاسکار، کنگو، ساحل عاج، آفریقای جنوبی، آفریقای مرکزی و غیره). میسیونرهای ژزویت (و دیگر میسیونرهای مسیحی) غالباً پیش‌قراولان نیروهای نظامی و کشتی‌های جنگی و تجاری استعمارگران اروپائی بودند. ضمن اینکه در موارد متعددی، به ویژه در آمریکای جنوبی، ژزویت‌ها ضمن آنکه با تعلیمات دینی به «نجات روح بومیان» اشتغال داشتند تن آنها را به بردگی یا بیگاری در مزارع و کارگاه‌های ژزویتی می‌کشاندند.

- تلاش برای کنترل نه تنها مدارس دینی کلیسا بلکه مدارس و دانشگاه‌های خصوصی و استقرار دستگاه آموزشی همراه با انضباط تقریباً نظامی. این مدارس به منظور تربیت تئوری پردازان و مأموران و مقامات آینده کلیسا و نیز تربیت کادرهای دولت‌های بورژوا و حتی کادرهای بنگاه‌های خصوصی ایجاد شده بودند و بخش‌هایی از طبقات دارا به خاطر آموزش «جدی و سختگیرانه» و انضباطی که در این مدارس حاکم بود فرزندان خود را به آن مؤسسات برای تحصیل می‌فرستادند و می‌فرستند.

بدین سان پاپ جدید ظاهراً در نظر دارد دست کم پاره‌ای از این مأموریت‌های ژزویت‌وار را

احیا و یا تقویت کند. نکته مهم و مشترکی که هم در تعلیمات فرانسوا داسیز و هم فرانسوا گزاویه وجود دارد ترویج مسیحیت است که پاپ جدید هم آن را به یکی از برنامه های مهم خود تبدیل کرده است، البته پس از راست و ریست کردن مسایل مافیائی واتیکان و تجاوز به کودکان در کلیسای کاتولیک و یا سرپوش موقت گذاشتن بر آنها و غیره که حتی اعتقاد مومنان ساده دل به کلیسا را به لرزه در آورده است. اما برای پاسخ دادن به این پرسش که چرا امروز و چرا این پاپ یعنی خورخه ماریو برگوگلیو برای اجرای مأموریت کلیسا در زمینه هائی که اشاره کردیم انتخاب شده است، نخست به طور خلاصه به شخصیت و عملکرد او می پردازیم و سپس به ویژگی های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ای را که زمینه انتخاب او را فراهم کرده اند اشاره می کنیم.

شخصیت پاپ جدید و شرایط جهانی انتخاب او از نظر اقتصادی - اجتماعی و سیاسی

مطالب بسیار زیادی در مورد روابط خورخه ماریو برگوگلیو با دار و دسته نظامیان کودتاگر آرژانتین در سال های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ در رسانه های گوناگون آمده است. طبق گزارش های چندی، از جمله گفته های برخی از قربانیان سرکوب کودتاگران، برگوگلیو تا حد تحویل دادن و یا افشای نام کشیشان مخالف نظامیان حاکم با

کودتاگران همکاری می کرده است. برخی از گزارش های دیگر همکاری مستقیم او با دار و دسته نظامی حاکم بر آرژانتین را رد می کنند و حتی می گویند که او در خفا برای آزادی کشیشان دستگیر شده تلاش می کرده است. حتی اگر این حرف درست باشد باید پرسید در مورد ۳۰ هزار ناپدید، ۱۵ هزار قتل و اعدام و هزاران زندانی توسط آن رژیم و اعمال شکنجه بر مخالفان سیاسی و غیره برگوگلیوی ژرئوئیت چه کار می کرده و چه موضعی داشته است؟ حتی طرفداران پر و پا قرص او نمی توانند منکر شوند که سیاست برگوگلیو در مقابل کودتاگران آرژانتینی دست کم سکوت و ممانعت بوده است. روزنامه لاکروا که نشریه ای با گرایش مسیحی است، در شماره مورخ ۱۴ مارس ۲۰۱۳، از قول آدولفو پرز اسکول، یکی از مخالفان سرشناس رژیم نظامی آرژانتین می نویسد: «صدها اسقف با رژیم دیکتاتوری آرژانتین رابطه داشتند اما برگوگلیو نداشت». اما همین نشریه می نویسد که خود کلیسای آرژانتین در سال ۲۰۰۰ از رفتار خویش در سال های حکومت نظامیان «عذر خواهی» کرد.

اما مسأله فراتر از این هاست: سکوت و ممانعت در مقابل دار و دسته های نظامی و یا همکاری با آنها در مسیر خط مشی عمومی ضد کمونیستی

و ارتجاعی دستگاه کلیساست. آری، مسأله این نیست که برگوگلیو شخصا خبرچینی کرده یا نه یا شخصا در مورد ربودن کودکان و زنان از سوی رژیم و تحویل آنها به نظامیان شرکت داشته یا نه. مسأله این است که اینها را می دانسته و دست کم سکوت کرده است. تأیید رسمی حکومت های مرتجع و سرکوبگر از سوی کلیسا یا سکوت در مقابل آنها سیاست عمومی کلیسا و واتیکان است. سردبیر مجله کاتولیکی فرانسوی گولیا در مصاحبه ای با فرانس انفو می گوید: «این مرد [برگوگلیو] گفتن و گرایش که مناسب با حفاظت از برخی از همکاریانش باشد که درگیر مبارزه با دیکتاتوری [ژنرال] ویده لا شده بودند نداشت. من سندی در اختیار دارم که نشان می دهد کلیسای آرژانتین نشست هائی با مقامات دیکتاتوری برگزار می کرد تا یک رشته تدابیر در مورد مخالفان کاتولیکی اتخاذ کند که مارکسیست قلمداد می شدند زیرا در رابطه با نظام کاتولیکی ای که پشتیبان ژنرال ویده لا بود، خرابکار و برانداز به حساب می آمدند».

(منبع:

<http://www.bellacio.org/fr/spip.php?article133984>

اکنون دیگرداستان همکاری پاپ پل دوم و کلیسای لهستان با دستگاه های اطلاعاتی اروپا و آمریکا و با مخافل بورژوائی لهستان، اروپا و

آمریکا برای تغییر رژیم در لهستان برکسی پوشیده نیست. موضع گیری (یا عدم موضع گیری) برگوگلیو در مقابل رژیم نظامی آرژانتین که سردمداران آن ایدئولوژی کاتولیکی- ناسیونالیستی داشتند، در ادامه همان خط مشی پاپ پل دوم است.

زمینه های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی انتخاب پاپ جدید و نقش او برای مقابله با بحران کنونی

ما در اینجا به مسایل داخلی کلیسای کاتولیک و واتیکان نمی پردازیم زیرا آنها در مقابل زمینه های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی انتخاب پاپ جدید، و نیز نقش او به عنوان یک نهاد در نظام سرمایه داری جهانی، کم اهمیت اند. واقعیت این است که بحران اقتصادی - اجتماعی عمیق و دیرپائی بر جهان حاکم است که چشم انداز برون رفت از آن روشن نیست. دولت های سرمایه داری، از پیشرفته ترین شان گرفته تا عقب مانده ترین شان، به اقدامات کمابیش مشابهی برای بازگشت به وضع عادی تولید و بازتولید سرمایه دست زده اند. از نظر اقتصادی، این اقدامات شامل تزریق هزاران میلیارد دلار پول به بنگاه های سرمایه داری برای جلوگیری از ورشکستگی و از سر گیری فعالیت عادی آنهاست. این اقدامات همچنین کاهش شدید هزینه

های اجتماعی دولت ها، افزایش مالیات ها (به ویژه مالیات های غیر مستقیم)، تسهیل بیکارسازی و بازپس گرفتن دستاوردهای کارگری را دربر می گیرد. برای اینکه بتوان اینها را به خورد توده ها داد باید ذهنیت تسلیم و رضا و توهم و امید واهی در آنها ایجاد کرد و در همان حال فشار باید تا آن حد باشد که به انفجار منتهی نشود. کلیسا و مذهب به طور کلی از یک سو با تسلی فقرا و وعده نعمت های دنیای دیگر و تجلیل فقر و از سوی دیگر با ترویج صدقه این عملکرد اجتماعی سرمایه داری را برعهده می گیرند، کاری که از دولت ها ساخته نیست و یا کلیسا کارائی بیشتری در انجام آن دارد. این کار تا آنجا که به مسیحیت مربوط می شود از آنجا که این دین خود را جهانی می داند طبیعتاً باید توأم با ترویج مسیحیت در سطح جهان و به ویژه بخش های فقیر باشد. اینجاست که موعظه های فرسوده فرانسوا داسیز و فرانسوا گزاویه از زبان پاپی که قبلاً آزمایش خود را در حمایت از سرمایه داری و ارتجاع به خوبی گذرانده به خط مشی کلیسا و سلاح ذهنی سرکوب و اسارت توده ها بدل می شود.

اما بحران سرمایه داری تنها اقتصادی و اجتماعی نیست. اختلافات درون کشورهای سرمایه داری از جمله اختلافات آمریکا، اروپا و

ژاپن با چین و روسیه و تا حدی با هند و برزیل، و اختلاف های منافع اقتصادی و سیاسی استراتژیک که با اختلافات دینی جلوه گر می شود که خود اشکال متعددی به خود می گیرد مثلاً اختلاف بین پان اسلامیسیم و مسیحیت یا بین پان اسلامیسیم با ایدئولوژی لیبرالی و غیره، اینها همه در دنیای کنونی وجود دارند و عمل می کنند. یکی از نقش های کلیسا و واتیکان همواره این بوده که برتری خود را به وسایل گوناگون در چنین نبردهائی تثبیت کند. ترویج مسیحیت که پاپ جدید آن را از طریق ارجاع به فرانسوا داسیز و فرانسوا گزاویه یکی از وظایف خود اعلام کرده از جمله برای مقابله با پان اسلامیسیم و دیگر جریاناتی است که منافع اقتصادی و سیاسی و استراتژیک خود را با دینی غیر از مسیحیت بیان می کنند.

اما مهم ترین عملکرد اجتماعی کلیسا و پاپ در حوزه ایدئولوژیک مبارزه با کمونیسم است. گفتمان پاپ در مورد فقر و گفتمان او در مورد ترویج جهانی مسیحیت هر دو به طور مستقیم و غیر مستقیم با هدف کنار زدن جنبش کمونیستی و گفتمان کمونیستی ارائه می شوند که البته همکاری با رژیم های ارتجاعی و نظامیان و نیروهای امنیتی هم باعث «تقویت استدلال» های آنها در این زمینه می گردد و «برهان های

کوبنده ای» در اختیارشان می گذارد. کلیسا و دین از هر حربه ای به ضد کمونیسم استفاده می کند و با هرکس به ضد کمونیسم و کمونیست ها متحد می شود. تاریخ کلیسا و دیگر ادیان این ادعا را بارها تأیید کرده است.



کاردینال آرژانتینی خورخه ماریو برگولیو که اکنون پاپ جدید فرانسیس است و دیکتاتور نظامی آرژانتین خورخه رافایل ویدالا در دهه ۷۰ قرن بیستم.

شیوه برخورد کارگران کمونیست و انقلابی به دین

بحث در مورد انتخاب پاپ جدید و نقش و عملکرد او و به طور کلی نقش دین در جامعه و در نظام سرمایه داری را نمی توانیم بدون اشاره ای به شیوه برخورد کمونیست ها به دین به پایان برسانیم. بسیاری از اندیشمندان منشأ دین را ترس

و جهل می دانند ترس از نیروهای طبیعی و اجتماعی که انسان هیچ کنترلی بر آنها ندارد و جهل در مورد قانونمندی ها و روند تحول رویدادها و به ویژه جهل در مورد آینده و ترس از آن. بدین سان قاعدتا باید با افزایش توانائی ها و دانش انسان زمینه اعتقاد به دین ضعیف تر و ضعیف تر شود. اما واقعیت این است که هرچند این امر تا حدی صورت می گیرد اما چیزی که دین را حفظ می کند تنها جهل و ترس نیست. طبقات حاکم همواره از دین همچون ابزاری برای به اسارت درآوردن روحی و فکری توده های زحمتکش بهره گرفته اند. همچنین دین وسیله مناسبی برای در اسارت نگاه داشتن زنان بوده است.

بدین سان مبارزه با تفکر دینی و نهادهای دینی که این تفکر را تولید و بازتولید و ترویج می کنند و تا آنجا که بتوانند به وسایل مختلف به عمل درمی آورند، وظیفه همیشگی نیروهای انقلابی و به ویژه کمونیست هاست. اما چنانکه دیدیم دین پایه اجتماعی نیرومندی دارد که همانا منافع طبقات استثمارگر و کسانی است که از این استثمار بهره می گیرند و برای مبارزه مؤثر با دین باید در درجه اول با بنیان اجتماعی دین یعنی روابط اجتماعی و اقتصادی ای که دین از آن بر

می خیزد و حافظ دین است مبارزه کرد که البته نافی مبارزه نظری با دین نیست.

پیشرفت در امر مبارزه با دین به پیشرفت علم و آگاهی و به روند محو روابط تولیدی استثمارگرانه و محو طبقات در جامعه بستگی دارد. این مبارزه با ممنوع کردن دین یا اعمال دینی به نتیجه نمی رسد به عکس ممنوع کردن دین باعث ریشه دار تر شدن آن می گردد.

جمهوری دموکراتیک شورائی یعنی دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان که مناسب ترین دولت پس از سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی ایران است باید در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی از دین و نهادهای دینی مستقل باشد. باید تمام کمک های دولتی به مؤسسات و نهادهای دینی قطع گردد. جمهوری دموکراتیک شورائی باید با دین به عنوان امر خصوصی افراد، و با نهادهای دینی همچون نهادهای خصوصی رفتار کند. در جمهوری دموکراتیک شورائی دین رسمی وجود ندارد. همه ادیان آزادند و تعالیم هیچ دینی منبع قانون یا رفتار اجتماعی دولت نیست. نداشتن دین یا داشتن آن یا تغییر مذهب آزاد است و هیچ کس به خاطر دین یا بی دینی یا تغییر دین نه مورد تعقیب قرار می گیرد و نه صاحب امتیازی می شود.

طبیعتاً از دیدگاه کمونیست ها مبارزه نظری با دین آزاد است و کمونیست ها باید از این حق به درستی و به طور کامل بهره گیرند. همچنین باید با توهم هائی که نوعی «مذهب رهائی بخش» یا «نوعی همگرایی بین اهداف کمونیست ها با فلان یا بهمان دین یا مذهب» را ترویج می کنند یا ممکن می دانند مبارزه کنند و مرزبندی نمایند.

هرچند آنچه گفته شد برای کسانی که با الفبای کمونیسم علمی آشنائی دارند امری بدیهی به نظر می رسد اما شمار نه چندان کمی از احزاب و سازمان هائی که خود را کمونیست می دانند یا هنوز این الفبا را نمی دانند (که بسیار بعید است) یا آگاهانه و به خاطر منافع محدود و تنگ نظرانه به آن پشت پا زده اند. مثلاً پی یر داره ویل Pierre Dharréville مسئول کمیسیون «جمهوری، دموکراسی و نهادها» در «حزب کمونیست فرانسه» در واکنش به انتخاب پاپ جدید می نویسد:

«کاردینال ها پاپ جدیدی تعیین کردند، این لحظه ای مهم برای همه کاتولیک های سراسر جهان است.

این انتخاب بی سابقه بیانگر جایگاه اهمیت یابنده آمریکای لاتین در جهان است، هر چند که اراده عظیم رهائی بخشی که خلق های آنجا نشان داده

باید گفت که پا منبری پاپ هم نمی توانست بهتر از این «مسئول حزب کمونیست فرانسه» مجیز پاپ را بگوید.

همچنین باید گفت کمونیست ها هنگامی واقعا می توانند پیام خود را به کارگران و توده های زحمتکش برسانند و آنها را در راه انقلاب و آزادی بسیج نمایند که با «کمونیست» هائی از نوع پی یر داره ویل مرزبندی نمایند و با توهامات اخته کننده آنها با منطق و بی رحمانه بجنگند.

نوبت تبدیل شدن برنج به کالای لوکس

شیده رخ فروز

روند سرسام آور گرانی مایحتاج عمومی، که هر دوره با کمبود شدید یا نایابی یکی از اقلام ضروری و پر مصرف خانوارها و دو نرخی شدن (آزاد و دولتی) آن همراه است، فشاری مضاعف بر توده ها و خالی تر شدن سفره ها در پی دارد. پس از ماه ها که "مرغ" به کالایی لوکس و دور از دسترس مردم تبدیل شده بود و با افزایش چند برابری قیمت بالاخره توزیع شد، اکنون برنج به چنین وضعیتی دچار گردیده است. برای اکثریت کم درآمد و آسیب پذیر جامعه که فاقد توان خرید آسان و بی دردسر به نرخ بازار آزادند، تهیه برنج که پس از نان (و در غیاب سایر اقلام ضروری مانند گوشت و فرآورده های

اند در گذشته با دشمنی مسئولان مختلف کاتولیک روبرو شده بود. اما بدون پیش داوری درباره آینده، [باید گفت] اولویت برای فقرا، که به نظر می رسد شاخص مسیر پاپ جدید باشد، باعث امیدواری بسیاری از کاتولیک ها و فراتر از آنها شده است ... پاپ فرانسوا در نخستین کلماتش فراخوان "برادری عظیمی" در جهان را سر داد. این بیانگر چالشی بزرگ در عصر ما و خواستی است که دغدغه کل بشریت است.» (منبع:

(<http://www.pcf.fr/37171>)

درجه توهم یا ساده اندیشی و یا عوام فریبی ای که در این جملات تلنبار شده خیره کننده است! نویسنده گمان می کند یا می خواهد به خواننده بپذیراند که انتخاب پاپ از آرژانتین نوعی ادای دین به آمریکای لاتین و آن هم به «اراده عظیم آزادی بخش خلق های این قاره» است! نویسنده گمان می کند یا می خواهد به خواننده بپذیراند که خوزه ماریو برگوگلیو هم به این «اراده آزادی بخش» تعلق دارد! نویسنده به روشنی نشان می دهد که هیچ چیز از «اولویت برای فقرا» در گفتار پاپ نفهمیده و حرف های او را به «قیمت اسمی» خریداری کرده است. نویسنده گمان می کند یا می خواهد به خواننده بپذیراند که «برادری عظیمی» که پاپ از آن حرف می زند چیز نازه ای است و اصولا محتوایی دارد!

کالاهای عرضه شده در نمایشگاه و خارج آن است. با این حال یکی از مشکلاتی که همواره در نمایشگاه بهاره و پاییزه به چشم خورده و تاکنون درمان نشده، کیفیت پایین کالاهای عرضه شده است. ... برخی از مراجعه کنندگان می گویند بخشی از کالاهای عرضه شده در این نمایشگاه محصولات انبار شده و بلااستفاده تولید کنندگان و صنفی است که از کیفیت قابل قبول برخوردار نیست.» (۹۱/۱۲/۱۵)

علاوه بر اینها استرس و آسیب های روحی و جسمی که تأمین هزینه و تهیه مایحتاج اساسی به خانوارهای زحمتکش (بویژه زنان که بیشترین نیروی خویش را صرف تامین و تهیه ارزاق خانواده می کنند از رفت و آمد، انتظار و ایستادن در صف ها تا حمل کالا) وارد می سازد، خود به واقعیتی زجرآور در زندگی روزمره آنان تبدیل شده است که گاه حتی به قربانی شدنشان نیز منجر می گردد: «البرز آنلاین نوشت: در یکی از بازارهای نوری کرج که برنج هندی توزیع می شد مرد ۶۵ ساله ای در صف ایستاده بود تا نوبتش شود اما با فردی بر سر نوبت جر و بحثش شد. این موضوع سبب شد تا پیرمرد از شدت عصبانیت جان به جان آفرین تسلیم کند، حتی فرصت بستن چشمهایش را نداشت.»

گوشتی) پرمصرف ترین کالای سبد مصرفی خانوارهاست، کاری پرهزینه، شاق و استرس زا شده است. حتی خرید نامرغوبترین برنج وارداتی نیز با قیمت های گزاف کنونی دشوار است و ناچاراً راهی (مانند بسیاری اقلام دیگر) جز عدم مصرف، مصرف اندک و یا جایگزینی آن با موادی مانند نان یا ماکارونی باقی نمی ماند. افزایش قیمت برنج داخلی بین ۵۵۰۰ تا ۷۰۰۰ تومان و همچنین افزایش قیمت برنج های وارداتی و عدم عرضه و توزیع آن، مردم را مجبور می کند در صف های چند صد متری برای تهیه برنج (هندی) در جلو فروشگاه ها و اخیراً نمایشگاه های عرضه کالای دولتی ساعتها در انتظار بایستند. در این میان سرمایه داران حاکم (دولتی و خصوصی) و تجار سودجو (به رغم سفره های رنگین و ریخت و پاش هایشان) تنها برنده سیاست هایی اند که مستقیماً معیشت مردم زحمتکش را بازیچه خود ساخته اند: «یک مسئول در وزارت صنعت در این خصوص گفت: برنامه ای داریم تا در فروشگاه های زنجیره ای و تعاونی های مصرف کارگری و کارمندی هم برنج هندی توزیع شود. همان طور که پیش بینی می شد نمایشگاه های بهاره امسال، بیشتر از سال های قبل مورد توجه مردم قرار گرفته است که علت آن نیز رشد شدید قیمت ها در ماه های اخیر و تفاوت نسبتاً زیاد قیمت

اما مسئولان حاکم بیشرمانه و با گذاشتن هزار منت بر سر مردم، تداوم چنین اوضاعی را "شان" بالای آنان قلمداد می کنند: «... در نمایشگاه های بهاره برنج هندی با قیمت ۳۵۵۰ تومان عرضه می شود... به دلیل ازدحام زیاد مردم، توزیع برنج هندی در نمایشگاه های بهاره را متوقف کرده ایم و فقط در نمایشگاه مصلاهی تهران این عرضه انجام می شود... به نظر می رسد شان مردم ایران بالاتر از آن باشد تا کالاهای مورد نیاز آن ها در بدترین شکل توزیع در محل هایی مملو از جمعیت با کیفیت نامناسب و تنها به دلیل قیمت پایین تر در این نمایشگاه ها عرضه شود.» (آفتاب-۹۱/۱۲/۱۳) این همه پرده پوشی واقعیات و بازی با کلمات برای این است تا دلیل گرانی ها به کنترل گرانی و مسائل توزیع تقلیل یافته و از ساختار اقتصادی ایران، سیاست اقتصادی رژیم و منافع سرمایه داران حاکم و تجار و زمینداران بزرگ در ایجاد و تداوم چنین اوضاعی، فاکتور گرفته شود.*

برای طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا تداوم وضعیت کنونی چیزی بیش از وخامت بیشتر وضع شان، تشدید بیکاری و تورم و افزایش فقر و تیره روزی، نخواهد بود. پس از گرانی نان، مرغ، گوشت و اکنون برنج، نوبت به اقلام دیگر و تکرار همین اوضاع خواهد رسید. سرمایه داران حاکم از رعایت "شان" ما

سخن می گویند و از ما تحمل می طلبند، ولی حتی کفش آهنین در دوندگی های روزمره برای تهیه لقمه نانی که با خونمان عجین گشته، دوام نخواهد آورد. شان انسان زحمتکش بالاتر از زندگی در فقر سیاه و سیه روزی، و تحمل تحقیر، تبعیض، بی حقوقی و سرکوب است. برای تأمین شان زندگی شرافتمندانه، راهی جز کوبیدن مهر بطلان بر اوضاع موجود و اعمال قدرت شوراهای انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، برنامه ریزی و کنترل انقلابی سرپای زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، باقی نمانده است.

*- به مقاله «علل و پیامدهای اقتصادی و سیاسی تورم شدید و مستمر در ایران» نوشته سهراب شباهنگ در "خیزش" رجوع کنید.